

فارسی بودند بجهت نقل آنها را داشته شد صرف چهار خط اخیر یعنی دو خط جانب
مولوی صاحب و دو خط پادری صاحب که در زبان اردو بودند در فارسی نیز جمعی کرده شده اند
و تعلق نشان به صدقه حبیب خود نفع این رساله عام نکند
اول مثل برخطو جانبین خط اول از جانب مولوی صاحب
جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کیشان نامدار عمده علمای سچیان فوی
الاقتدار سلامت بعد شوق ملاقات عاطفت سمات و اضحی الطاف پیرای باد
که بتقریبی وارد این بلده شده بودم و الحال از امریکه اشتغال بدان داشتم فراغت
یافتم اراده دارم که مراجعت بصوب دلی سازم و چون تا این زمان بفضل الب
منسوخ و محرف بودن کتب مقدسه و حقیقت دین احمدی آچنان بر خاطر مباد
اقتضای ظاهر است که گدای و هم ضعیف هم پیرامون آن نمیگرد و اکثر اتفاق مطالع
کتب مصنفه سامی مانده و جواب آنها هم تحریر آمده و ذات گرامی را توجیهی تمام در
بذنب اسلامی است و زبانی شفیق مولوی امیرالد صاحب معلوم گردیده که جناب
باقضای کمال هیچ شوق مباحثه تحریری شوق مباحثه تقریری هم دارند و بر حاضر شدنم
بر کوتهی والای خود حکمی نیز داده بودند و بآن بمعیت مولوی صاحب موصوف حاضر
انجام شده بودم مگر از کم قسمتی ملازمت سامی حاصل نشد لهذا بطحا امیر زندگوری

که در بروی چند اشخاص در علم از سبجیان د اهل اسلام مستفید از تقریر ساجی و هم
 و مکتوبات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت و رحمت سارم و همه حاضرین را
 بر کیفیت اقادات جناب اطلاعی بهم رسد و چون آن زبده کشتیان سلسله
 و تحریفات و تصنیفات خویش از همه مسائل متنازع فیما بین سبجیان و اهل اسلام
 میدانند چنانچه در مکتوب اول از مکتوباتی که مندرج حل الاشکال اند تصریح بدان
 فرموده آن را سخن اول مباحثه قرار داده اند مستهام نیز به تبعیت و ارشاد گرای
 بعدگی مسئله کوره را تسلیم کرده راضی بر آنست که اولاً گفتگوی دران مسئله باید
 بعدش بر هر مسئله که اتفاق طرفین شود لهذا اگر منظور خاطر خطیر باشد بجواب رقیبت
 از تعیین رقیب تعیین مکان مطلع فرمایند که تا حین انقراض ازین امر دیگر قیام اینجا ساز
 وگرنه چون کدامی امر دیگر قیام اینجا متصور نیست عازم دہلی شوم از راه حنا
 ضرور از احوال امرین بجواب رقیبت الانکسار مطلع فرمایند و از احوال الامور دہلی
 بخبر مت جناب رسید و اغلب که رساله احسن الحدیث فی ابطال التثلیث هم
 رسیده باشد و انشاء الله تعالی در عرصه قریب اول رساله اعجاز عیسوی که الحال
 از تالیفش فراغت کرده ام و در آخرش فصل سیم باب اول میزون الحق را هم لفظاً
 گرفته جوابی داده ام از نظر عاطفت اثر خواهد گشت و بعدش از آن اشک که در جواب

سواست که اگر انجی از عرصه طیار است و بجهت آمدنم یا کبریا و تقوی و در طبع افتاد
 بعد مراجعت بصوب دلی طبع او بظهور خواهد آمد و بعدش استبصار جواب حل
 الاشکال که از عرصه بعضی دوستانم تحریر فرموده نزد من فرستاده بودند و طبع
 او هم عنقریب بظهور خواهد آمد و بعدش معتدل اعوجاج المیزان جواب میزان است
 که حواله اش در الزالة الاوام است بملاحظه شریف خوانندگان شت غرض اینکه از کتب
 مذکوره هر یک بعد طبع بخدمت عاظفت درجت خواهد رسید و تقاضا ما را جمیع
 بندگان خدا را توفیق حق شناسی و سلوک راه راست عطا فرماید و از دست تعصیب
 و دیگر امور مضره بخرت و دار ماند آئین فقط محرمه ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۵۶ هجری
 مطابق ۲۳ مارچ ۱۵۷۴ شمسی و پنجشنبه خط اول شش فصد حب
 جناب مولوی صاحب الامناصب عالیها قبال استقامت نامی رسیده کاشف حالات
 گردید بر چند برتشریفه وری گرامی و غیره حاضری خودم در خانه و باز رفتن سامی
 ببحصول مقصود تاسف دارم لیکن معذورم که از سابق برتشریفه نامی مخبر بود
 ام و نه بتوسط مولوی امیر احمد صاحب بطلب سامی برکو بپای خودم پیغامی داد
 مان نگرد جواب چند مطالب مخرج مولوی صاحب موصوف این کلمه بر زبانم رفت که اگر
 میخواست علانیه میخواند پیش از آن باینده ملاقات کنند نه اینکه حکم کرده باشم

چنانکه آنجناب میفرماید بالجملة از مضمون نامه نامی چنان مفهوم شد که مباحثه علمائیه
در مجمع اشخاص ذریعین مقصود و منظور دارند بنده اگر چه این طریق را چندان
مفید نمیدانم مگر از امتثال امر سامی بیرون نیستم در باره تعیین روز و وقت
از دوسه صاحبان مشوره نموده اول بآنجانب اطلاع خواهم داد من بعد انعقاد
جلسه مباحثه بوقوع خواهد آمد و معلوم چنانست که در مباحثه این قاعده مشایخ
و این دو سه مورد ملحوظ باشد و لاجرب خواست سامی در باره نسخ و تحریف
گفتگوی میان آید ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید ثالثاً در میان
گفتگوی امری ذکر امر خارج از بحث بیان نیاید رابعاً در مجلس مباحثه کسی از
صاحبان بطور منتصف نشانده شود که در محاوره اشکلات آنرا پیرو من نامند یا
مباحثه از شایستگی و تهذیب و انتظام معتر نباشد فقط الراسم بنده کشیش
نشد صاحب مرقوم ۲۲ مارچ ۱۲۵۴ ع و انجاء دستخط انگریزی
د خط دویم از جانب مولوی صاحب محرم

۲۴ جمادی الاخری ۱۲۵۴ هجری مطابق ۲۴ مارچ ۱۲۵۴ عیسوی روز جمعه
جناب یاد در میحایب و الامناصب زبده کتیتان نامدار عمده علمای سیمیان
دومی الاقصدار سلامت غایت نامه عاطفت شما مشتمل بر منظوری مباحثه

علانیة و دعه اطلاع از تعیین روز و وقت آن بعد مشوره از دو سه صاحب
 دستد عای مراعات چهار امر در وقت مباحه وصول الطاف شمول فرمود
 مستدام را مریدان عواطف نمود مگر که آنجناب بعد مشوره اطلاعی خواهند
 فرمود و چون امر اول به تبعیت سامی از پیشتر منظور بود و امر سیوم را که فی
 الحقیقت موافق طریق مشافره بسیار محمود است الحال بحال رضا قبول کرده شد
 و امر دوم قدری توضیح طلب است لهذا مکلف که آنجناب اول توضیح مراد
 خویش ازین فقره ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید فرماید که بعد
 پزید پیرائی آن اقدام درود و حال امر چهارم آنکه غالباً مراد جناب از لفظ صاحبان
 عالیشان انگلش باشد و بنده که در اینجا مسافر و غریب است بخدمت کسان
 نیازیه ندارد که رضا خود بر آن ظاهر سازد و اگر کسی را از اهل اسلام قرار
 غالب که منظور را می مبارک نباشد علاوه ازین چون گفتگوی در مسأله عظیمه
 یافته درین صورت منصف عیسائی باشد یا محمدی تهیست طرفدار ای از اول خلاص
 نخواهد بر خاست لهذا میخواهم که این امر مشروط نباشد و حاجت شرط نمیست
 زیرا که چون در آن مجلس اهل علم هم خواهند بود انشاء الله تعالی آن جلسه خالی از
 و انتظام نخواهد بود و چون نیازمند از الفاظ انگریزی کم واقف است اتفاق

جناب مشایده عبارت هم بجانبین خواهد افتاد لهذا سهر هم در این امر و اکثر
 خانصا حبش یک خواهند در این صورت یکس دیگر شایسته این امر آنجا
 بر خود تجویز فرمایند تا انجام گفتگو این امر ملحوظ ماند که سوای این چهار کس
 جناب شخصی که شریک جناب می امر مذکور بود و نیازمند و اکثر صاحب
 و خانه در گفتگوی ندهد و لب خود را به نرم و لاف نکشاید زیاده نیاز ^{مورد}
 تاریخ بالای خط دوم از جانب در کتب جناب سر و لب
 والا اینا قبایلی صاحب است امر نامی بخواه نیاز نامه ام رسیده معنی
 حالات گردید مضامین مندرج صورت استخوان پذیرفته برین اوج
 که از جانبین و دو کس دلیل مباحثه باشد چیزی من اگر نشاید نباشد پس
 سامی بودن و اکثر صاحب قبول و منظور و بطرف خودم بادی فریج
 تجویز کرده ام مگر باور صاحب صوفی روز برسم تبدیل هوا بعلیکه و غیر
 میزد و بعد و هفته باز خواهد آمد تا آند نش مباحثه ملتوی ماند مگر باور
 باز خواهد آمد تا آند تقابلنه مباحثه منعقد خواهد گردید و از آنجا که هنگام
 همچو جلسات چنانکه قادت است اکثر شایعین و سامعین مجتمع میشوند پس از
 جانبین صاحبانی و شش یا فی که حاضر وقت خواهند بود کسی را در مباحثه

نمیتواند شد بان اگر سخنی یا لفظی مناسب و لایق بدین کسی بگذرد الهام و
 عرض کردن آن ممنوعش نخواهد بود نه دخل در مباحثه که این در جهان دود و کس
 مقرر منحصراً خواهد ماند فقط الراقم بنده کشیش فخر صاحب مرقوم ۲۵ ماج ۱۲۵۴
 اینجا دستخط انگریزی خط سیوم از جانب مولو بصاحب
 جناب پاور بصاحب و الامنا صنب زبده کشیشان نهادار عده علامه سیحان
 دوی الاقدار سلاطین طاف نامر عطفوت شمامه بجواب رقیبه نیاز متضمن به پیروز
 فسح شرط چهار می و استحسان بودن دود و کس در مباحثه از جانبین و نظر
 بران منظوری بودن جناب ڈاکتر محمد وزیر خان صاحب طرف متهمام و جناب
 پادری فریخ صاحب بطرف خویش و استدعای مهلت دو هفته بعد از غرم
 تشریف بری فریخ صاحب بعلیکده با دیگر مراجع عاطفت وصول تفهیم
 فرموده کاشف فیها گشت کرم فرمایا متهمام در اینجا بصیغه مسافرت قیام
 میدارد و در زیادت قیام هر ج خود میداند و در رقیبه نیاز سابق مستوضیح را
 سامی از شود و می شده بود و جوابش بنوک قلم عاطفت رقم نیاید لهذا الهی
 مستحیدر مسافر نوازی و عنایت سامی بوده استدعای سه روز و اول
 سه روز هفته مسطور که در آنها بحسب شأ و عاطفت بنیاد مهلت بدین

دیگر مهلتی مطلوب نشود و دوم آنکه نیازمند برادر گرامی از شرط دوم می شود
 اطلاع یابد که بعد از پذیرایی آن کس شاید سیوم آنکه درین دو هفته حساب
 از پیشتر از انعقاد مجلس مباحثه از تعیین مکان آن مطلع گردد و السلام
 علی من اتبع الهدی محرمه ۲۶ جمادی الاخری ۱۲۸۵ مطابق ۲۶ مارچ ۱۸۵۴
 روز دوشنبه **سیوم از طرف پادری صاحب** جناب سرور
 عالیجناب و الا سابق سلامت نامه نامی رسیده موفقی با فیها گردید انشاء
 تعالی تشریف آوری پادری فریج صاحب از دو هفته متجاوز خواهد بود و این
 اندیشه بر در دال راه نهند و روزیکه پادری صاحب موصوف تشریف خواهد آورد
 با آنجناب اطلاع خواهم داد و مقام برای جلسه ذکره بمکانی که سابقاً در آن مدرسه
 قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصبح از شستن و نیم زده تا هشت زدن خواهد بود
 چرا که صاحبان اگر نیز زباده برین متحمل نیست نتوانند تعیین روز را روز نیشوار
 ازین نیز وقت تشریف آوری پادری فریج صاحب آنکه می خواهم کرد و توضیح شرط
 دوم اینست که استاره و ایامی سامی را که در خط اولین خود کرده اید که بعد مباحثه
 نسخ و تحریف بر هر مسد که اتفاق طر فین باشد گفتگو کرده این قانون و دستور
 قرار داده بخود نوشته ام که اولاً مباحثه از نسخ و تحریف بعد از امر یکدیگر

فریبین باشد کرده خواهد شد و من بعد میخوانم که مباحثه در باره رسالت پیغمبر اسلام
 کرده شود بدین طریق که جناب دلائلی را که مثبت رسالت با سفند پیش کنند فقط
 از اقمبده کشیش ^{مذ} صاحب قوم ۲۲ مارچ ۱۹۵۷ اعزیر خط دستخط انگریزی خط چهارم
 از جانب مولو صاحب جناب پادر یی صاحب زبده کشیشان نامدار
 عمده علمای سیحان ذوی الاقدار سلامت عنایت نامه عطفه ^{بهم} متضمن
 به اینکه مدت مهلت از دو هفته تجاوز نخواهد کرد و مقام جدیدی که در کمره بمکاشم سابقا
 در آن مدرسه بوده است قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصبح ^{در وقت} شنبه ۲۲ مارچ
 تا هشت روزن خواهد بود و بعد دیگر در ارج نزول الطافش مول فرموده وضع مافیها
 که مضر یا با دراک فحوا فی فقره اولیج سرور و فور بحصول پوست مضمون فقره
 دومی بصیرت قلب پذیر کرده شد مگر از پذیرائی فقره سیو به وجهت ^{اول} غرض است
 ظاهر احتجاج در جلسه مذکوره فقط یکروز تشریف خوانند آورد در صورت در عصبیه
 گفته که از انهم قریب نصف گفته باستطاری مردم و مانند آن ضایع خواهد شد یکسره
 هم نجوبی فیصل نخواهد گردید چه جای مسئله عظیمه که مباحثه در آن مد نظر سامی است
 دوم آنکه چنان نبود که درین مباحثه خواه خواه محتاج اعانت و شتکت جناب
 صاحب خاصه باشم و جناب مدوح شوق مباحثه هم چندان ندارند لیکن چون

درین شهر از کسی انگریزی بدان دیگر سو که ذات شان تعارف بهم مرا حاصل
 نیست و حاجت خود را تصحیح نقل در مناظره ناگزیر است پس باین ضرورت
 و اکثر صاحب مدوح را چار و ناچار شریک خود کرده ام و ایشان را دانوا
 از کار اسپتال فرصت نیست بناء علیکذا برش میسازم که چون جناب محبت والا
 خود بر آنچه امور قوی میدارند و درین اولوالعزمی و پادریها چنان شهر و انداز برآ
 احتیاق حق ضروری این دو امر را مقبول خاطر عاظم فرمایند اول آنکه وقت مباض
 وسعت پذیرد و لحاظ سامعین در آن چند آن نماید بلکه همین قدر لحاظ شان
 باشد که هر کس کسب شوق خود هر قدر که خواهد نشیند و وقتی که خواهد رود و آنجا قبایل
 از تصفیة برخیزند و انشاء الله تا هم صد با کس از عیسا یان اهل اسلام و هند و تا آخر
 در آنجا خواهند ماند و بعضی امراء و الاقدار تشییع بزند و اگر دیگر و از این قدر مشقت گویند
 ضعیف گرامی نباشد در آن صورت تا تصفیة مسائل مذکوره بقدر یک نیم گنشته شود
 کنند و دوم اینکه جلسه مذکوره در روز یکشنبه بعد از نواخت ده گنشته قرار یابند و اگر
 در آن روز متعلقین سرکار و الاقدار را فرصتی و در آنوقت یعنی بعد از نواخت ده گنشته
 از جناب از عبادت معمولی آن روز بهم جناب اکثر صاحب از کار اسپتال و جمیع
 مردم راجه صاحبان عالی شان و چه رئیسان شهر از جانب تناول طعام بهم فراغت

خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذری باشد بجای آن در روز یکشنبه خواهد بود
 ده گنبد تقریباً زیاده نیاز محرم ۲۸ جمادی الاخری ۱۲۰۰ مطابق ۲۸
 مارچ ۱۸۵۷ روز سه شنبه چهارم از طرف پادری صاحب
 جناب مولوی صاحب المینا صاحب الاوقات سلامت نامه گرامی رسیده کاشف
 گردید عذراتی که درباره پذیرائی فقره سوئی مرقوم بنده بقلم داده اند بانهاده
 شده آنچه جناب گمان برده اند که بنده در جلسه مقرر صرف یکروز حاضر خواهم شد
 صحت نیست بلکه باید امیکه بحث مسائل متنازعیه فیماطی خواهد شد حاضر خواهم
 گردید و هر قدر جلسه که از برای تصفیه امور منظور در ضرورت خواهد افتاد منعقد
 لیکن وقت و مقدار وقت جلسهمان خواهد بود که بنامه سابقه عرض داده ام غیر
 آن چه صاحبان انگلش را برای همچو امور مناسب تر از آن وقت نیست و روز
 چنانکه استجناب تجویز و درخواست کرده اند غیر ممکن است و هر روز علی التواتر
 بآن مگر در هفته دو بار یا سه بار نمیتواند شد و تعیین روزها که در هفته کدام که
 جلسه خواهد شد بروقت تشفی و ری پادری فریج صاحب کده اطلاع خواهم داد
 الر اقم بنده کشیش قدر صاحب مرقوم ۲۸ مارچ ۱۸۵۷ دستخط انگریزی در پیلان
 خط پنجم از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب بنده کشیش

سوای جناب اکثر صاحب تعارف میداشتم و او را شریک خود میکردم
 و گفتگوی زبانی از همین جهت اختیار کرده بودم که در آن بسبب تحریر و
 انفصال میشود و آن بحال مسافریم البتة است و چون اینهم در بنفقه و بار
 یاسه بار و آنهم بقدر یک نیم گننه بطور خواهد آمد بوجهی و ارجحاً بر گفتگوی تحریری
 نماند و سامعین را هیچک حلاوتی نخواهد برخاست و در برابر گفتگو بر محل خود منقطع
 نخواهد شد و در بار دیگر عاده گفتگوی با سابق ناگزیر خواهد افتاد و مدتی طول
 که جهت مسافرت متحمل آن شدن نمیتوانم در کار خواهد گشت لهذا عرض پردازم که
 مسافر نواری فرموده از طلوع صبح تا نواخت ده گننه گذشته در تمام روز باقی
 و همیشه وقتی که مناسب دانند مقرر فرمایند که سوا وقت مذکور در تمام باقی روز
 تمام شب بخیریم و نوعی عذر نداریم و تا طلی شدن سائل متنازع هر روز شریف شریف
 و گفتگوی مسطور برودی در چند روز با انجام رسد و درین چند روز اگر چه محتاجی برود
 مجمع الحسنات خواهد افتاد مگر در هیچ موردی اینقدر محنت برداشتن از اخلاق جمیل و
 اوضاع پادریسا جان بالخصوص آن زنده کشیشان بعید نیست و اگر بعد
 عرضم بد رجحان است نرسد در آنصورت همین عریضه نیاز را عریضه آخرین تصور فرمود
 ضرورتی که این تا فردا قبل از نماز جمعه مستهام را مطلع فرمایند که تا بعد طلوع

از بن امر و سنت شسته اگر اتفاق افتد بعد اوستی نماز جمعه و گزیده فردای آن بر
 شنبه عازم دلی شود و عیدت اوقات خود را در غفلت نه که زانند زیاده نیاز محرم
 ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ غیسوی مطابق ۳۰ جمادی الآخر شنبه ۱۸ بجری روز پنجشنبه
 خطیبم از طرف پادشاه صاحب جناب مولوی صاحب والا مناقب عالیین صاحب
 سلامت نامه سامی رسیده کاشف حالات گردید در امر مباحثه که لفظ گرد
 بامن منسوب کرده اند منافی طرز تحریر باب تهنیت است آیام را چه مانع است
 که درین رد و بدل امور متعلقه مباحثه که فیما بین من و آنجناب واقع است من بم
 برگذر عدم قبول مقضیات خودم سامی جناب با منسوب بگریز کنم مگر این بعضی است
 نامناسب تنویر بقلم و ادب جهت تعیین وقت مباحثه از ابتدای مابعد و زودن
 از روزی از شروع شام که نوشته اند در مخصوص با یک د صاحبان مشور کرده
 ان شاء الله تعالی بحری جواب خواهم پرداخت انچه یک از نیازها هم قوم سابقه
 نوشته ام که بعد مباحثه نسخ و تحریف ایراد دلائل اثبات رسالت پیغمبر خود را
 بکنند سامی جناب من باب از منظوری و نام منظوری پیش نوشته اند اگر متوجه
 بهتر است فقط ارقام نهده کشش فخر صاحب مرقوم ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ ع و خطیب
 اما از خط ایضا خدایت شریف از جانب ما در صاحب

مولوی صاحب عالمینا صاحب الامناقب سلامت در نیا نامه که دومی بکجا اب محاسبه
سامی فرستاده ام وعده کرده بودم که در باره وقت مجوزه آنجناب یک دو
صاحبان مشوره کرده جواب خواهم داد بر طبق آن امروز با هر که در تخیص
کرده شد مستحسن ندانست درین صورت وقت مباحثه همان میتواند بود که سابقا
نوشته ام یعنی علی الصبح از شش و نیم زده تا هشت زده مگر از آنجا که سامی جناب
در وقت مذکوره عدم فرصتی و اکثر صاحبان میکنند نظر بر آن استجارت از
اکثر ماری صاحب ضرورت است هم امروز با اکثر صاحب موصوف فرودم
و از برای اکثر محمد وزیر خان صاحب اجازت رفتن در جلسه بوقت صبح در خوا
صاحب موصوف فرمود که ما او را اجازت خواهم داد و بر روز مباحثه غیر حاضر
در اسپتال معاف خواهد بود پس اکنون در باب وقت عذر سامی باقی نماند اطلاعا
نگارش یافت و بجواب مراسله دیروزه خودم منتظر امید که آن و این هر دو را
جواب عنایت شود فقط راقم بنده کشتیش قدّر صاحب ۳۱ مارچ ۱۸۵۴ء استخط
انگریزی در پایان خط جناب پیر یصاحبه کشتیشان نادار عده علمای مسیحیان و ائمه
سلامت دو قطعه عنایت نامه عطفه آگین متضمن بایستد عاسی وقوع مباحثه
در نبوت حضرت خیر البشر بعد از انقراض از مباحثه نسخ و تحریف مستحبه نبودن این

مباحثه در ایستایی و نظر ابرار حاصل کردن اجازت از جناب اکثر برای جناب
 برای جناب اکثر محمد وزیر خان صاحب نزول عواطف شمول فرموده کاشف خلاصات
 ششده عاقل فرمایا چون بعد مسئله نسخ و تحریف مسئله تنکیت و نبوت حضرت
 خیر البشر به نسبت دیگر مسائل متنازع اهل اسلام و عیسائیان نزاعی زیاده از
 و اهل اسلام انکار اول و تسلیم دوم را و عیسائیان عکس آنرا واجب انکارند
 و آن زبده کشیشان در بعضی کیفیات خویش انکار تنکیت را دلیل از دلائل ابطال
 نبوت آنحضرت مینگارند پس از پنجیم مسئله تنکیت در ایستایی گرامی بنمونه مسئله
 ابطال نبوت است لهذا در ایستاهام چنان مناسب میباشد که بعد انقضای
 مباحثه مسئلتین مذکورین اولاً مباحثه در مسئله تنکیت و ثانیاً در نبوت حضرت خیر
 کرده اید و اگر چه وجه عدم استحسان تبدیل وقت برای مستهام بخوبی معلوم نشد
 مگر چون بواسطه آنجناب اجازت بر جناب اکثر محمد وزیر خان صاحب نظر بود و درخواست
 سایر رضا پذیر کرده شد الحال ان شاء الله در روزهای انعقاد جلسه بوقت حاضر شده
 خواهیم ماند مگر بحسب معروضه ۳۰ راجح تا طلی شدن سایل متنازع جناب ایستایی را هر چند
 سوار روز یکشنبه در جلسه مباحثه تشریف آوری ضروری خواهد بود البتہ در روز شنبه
 روانه تالیفات و الا صفات خواهیم شد و اگر از جناب ایستایی در تالیفات روزی

سوا یکشنبه عذر بمیان نخواهد آمد هرگز از جانب مستهام هم عذری نخواهد شد و مختصر
 جهت مسافرت برآ اجابت شرط مذکور بار بار تصدیق بعمل آمده زیاده نیاز فقط
 محرره یکم اپریل ۱۳۵۸ ع مطابق دوم ماه رجب ۱۳۵۸ هجری قمری خط مستقیم از طرف
 یاد رخصت صاحب جناب مولوی صاحب الاما قباله صاحب الامت نامه سامی
 جوابیه نیاز نامه ام رسیده کاشف حالات گردید در باب تقدیم مباحثه تثلیث نبوت
 پیغمبر اسلام بر بنای وجه غیر ضروری که نوشته اند اگر چه حق آن بود که هرگاه امور مجوزه
 جناب اسلام تقدیم داشتند پیرا کردم جناب هم امری را که من قرار داده بعد
 امور مجوزه سامی نوبت آن تجویز کرده ام از محل و موضعش تغیر و تبدل نکنند لیکن
 از آنجا که مرا از مباحثه در تثلیث نوعی عذر نیست تقدیم بحقت تثلیث بر حجت نبوت
 بدین شرط قبول است که جناب اختتام مباحثه در نبوت مستعد بوده توجه کانی
 مصروف این کار دارند و از حاضر بودنم هر روز در جلسه مباحثه که نوشته اند بنده سابقا
 در جواب مکاتبه گرامی مکتوبه ۳۳ مارج بقلم داده ام که هر روز حاضر شدن مراد دیگر جناب
 غیر ممکن مان گذر هفته روزهای چند از برای مباحثه مقرر کرده خواهد شد و آن
 آوری با جری فریج صاحب منظر چنان است که در اول هفته زیاده از دو روز در جلسه
 نشود زیرا که در آن هفته روز معلومیت است مگر هفته بامی مابعد غایب است و با جری

از هفته نامزد این کار خواهد بود فقط اگر اسم بنده کشیش بر بنده صاحب مرقوم ۳۰
 اپریل ۱۲۵۸ء در پایان خط دستخط انگریزی خط هفتمی از جانب مولوی
 صاحب جناب پادری صاحب الامنا صوب زنده گشتن نامدار عده
 سلامی مسیحیان بدو می افتد از سلامت عنایت نامدار عطف است اگرین متضمن
 بمقبول بودن تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت بدین شرط که مستهام باقتضا
 مباحثه در توجیه کما ینبغی مصروف دارد و منظور بودن تشریف وری سامی
 در هفته اول دو بار بعد از بودن یوم مصلوبیت مسیح در آن هفته و در هفته دوم
 مابعد سه بار یا چهار بار نزول عا طفت شمول فرموده کاشف فانیها گردید عا طفت
 فرمایا مستهام نظر سامی را قبول کرده و انشا الله تعالی بعد از فراغ از مباحثه تثلیث
 مباحثه در نبوت حسب استطاعت توجیه مصروف خواهد داشت تا چنانکه از جانب سامی
 عذری بوقوع نیاید عذر نخواهد ساخت مگر چون در طی شدن چهار مسائل عرصه مکمل
 و بنده مسافرت در هفته اولین عذر والا پذیرا کرده امید چنان دارد اگر هر روز
 تشریف وری سامی صورت نه بندد مدتی به هفته مای مابعد کم از چهار روز بر این کار
 مقرر نشود زیاده نیاز محرمه نیمه شب ۱۲ بجای مطابق ۳۰ اپریل ۱۲۵۸ء خط
 هفتمی از جانب پادری صاحب جناب مولوی صاحب الامنا عا طفت

امروز کتاب اله الا و بام مؤلفه سامی در مطالعه ام بود که در آخر صفحه پنجاه و یکم
 دیدم آنچه پادری فخر صاحب حل الاشکال می نگار که از کدامی بپشت پرستی نظر
 نیامده از اعجاب افادات است چون بنده را یاد نیست که چنین نوشته باشم و سام
 جناب تالیف خود حواله صفحه حل الاشکال نکرده اند که دیده می شد در بی صورت از
 عنایت گرامی امید اندازم که بنده صفحه حل الاشکال که در این چنین نوشته ام قلم
 فقط الراسم بنده کشیش فخر صاحب ابریل ۱۲۸۵ هـ و دستخط انگریزی پایان خط
 هشتم از جانب مولوی صاحب ابریل ۱۲۸۵ هـ و الا مناصبت کشیشان نامد اع
 علما مسیحیان ذوی الاقدار سیل است عنایت نامه عاطفت شما مژول عاطفت
 شمول فرموده توضیح مافیها شد که مفر یا چون در چهار مسائل که فی الواقع امهات
 مسایل متنازع فیما بین اسلام و عیسائیان اند مباحثه بالمشافهه قرار یافته لهذا
 میخواهم که ماطی شدن آنها در اسو آتینا که محض اجنبی است مباحثه تحریری روند و بدین
 اولی شدن آنها ماطی خاطر جانین با نذاری ازین امر امتناع نیست که اگر از جانب
 در تالیفات جانب مقابل خود کدامی جاز متعلقات هر چهار مسایل مسطور به برامی
 قابل الاستفسار مطلع شده یا شود بلا تا مل آنرا بروقت مباحثه بالمشافهه در ضمن
 بحث آن مسئله که امر مذکور از متعلق است استر نماید و جدا جدا به لا و نعم نرود

جانب مقابل واجب گردد و بعد طی مسایل مسطورہ اگر آنجناب را موردیکر تحریرایا
 تقریر استفسار خواہند نمود بلا غدر بالسمع والطاعہ و کمال رضا شنیدہ
 استطاعت خود جواب خواہم داد و ہر جا قابل الاستکشاف از جناب آنحضرت
 دانست با استکشاف آن خواہم پرداخت زیادہ نیاز مجرورہ، جیسے کہ اخیر
 مطابق ۶ اپریل ۱۳۵۷ء روز پنجشنبہ خط ہمی از طرف اہل بیت
 جناب مولوی صاحب عالی نصاب و الامنا قبلاست و شیطانی فریغ صاحب
 و حبیبیہ خبر روز دوشنبہ ۱۳ شنبہ دہم و یازدہم اپریل وقت مقررہ معلوم بکان
 مجرورہ پردہ و زبلا فصل قرار یافت و بعدہ در آن ہفتہ بوجہ کہ سابقا عرضہ دادہ ام
 حدیم الفرستی خواہد بود و انعقاد جلسہ ہفتہ ثانی صورت خواہد بست اطلاقاتی شد و
 گفتگوی مسائل متنازعہ فیہا بدین ترتیب خواہد بود کہ اولاً چنانکہ مقصود سہامی است
 و تحریر الوہیت و تنکیت آنجناب معترض و بندہ مجیب من بعد بر نبوت پیغمبر اسلام
 بندہ معترض و آنجناب مجیب خواہند بود فقط دیگر نیاز نامہ کہ باستفسار بندہ صفحہ
 الاشکال فرستادہ بودم مگر مضمونش محمول بر معانی غیر مقصودہ ام شدہ کہ چنانکہ
 بطرز دیگر خنایت گردیدہ است اصل حقیقتش غیر ازین نیست کہ بندہ از چند می کتاب
 از آلہ الامام ربیبیہ مطالعہ دارم آنروز کہ فقرہ معلومہ در آن مندرج دیدم ہر چند

کردم یادم نیامد که در حل الاشکال جهان نوشته باشم بلا تکلف با ستفسار آن
 تا بهیم که چه نوشته ام نه اینکه در امور نجومزه مباحثه مقرر از آن مقصودی و غرضی
 باشد و بنده راضی و خوشنودم که هنگام مباحثه بر هر امریکه از امور قوم کتب و لفظ
 اعتراضی و ایرادی داشته باشند آنرا پیش گفتن طریکی آن امر را با مسایل متنا
 فیها تعلقی و مناسبتی باشد چنانکه سامی جناب در نامه خود نوشته اند اگر قسم
 کشیش فخر صاحب مرقومه هفتم ابریل ۱۵۴۷ء دستخط انگریزی پایان خط و
 نهیمی از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب الامنا صلب زبده کشیشان نامدار عبد
 علما مسیحی و الاقتدار سلامت عنایت نامر عاطفت شمامه متضمن به تقریر حلیه
 بر روز و شنبه و سه شنبه و یکم و یازدهم ابریل علی التواتر بوقت مقرر معلوم و مکان مجوز
 معذکره ارج عاطفت نزول نموده کاشف یافیه است عطف فرمایا حسب الارشاد
 بر روزهای مقرر علی التوالی در وقت مذکور بر مکان معلوم حاضر خواهیم شد و بر طبق
 سامی ترتیب و در هر چهار مسائل گفتگویی بعمل خواهد آمد زیاده نیاز محرره ۹ ربیع
 هجری مطابق ۸ ابریل ۱۵۴۷ء و روز شنبه ۱۰ ربیع دوم و در پنج روز و شنبه
 تاریخ یازدهم ربیع ۱۱ یکم اردو و صد و هفتاد و هجری وقت صبح مطابق دهم ابریل
 ۱۵۴۷ء یکم اردو و هشتصد و پنجاه و چهار عیسوی جلوه مباحثه قرار یافت و در آن

جناب اسامه صاحب بهادر حاکم صدر دیوانی و جناب کریم صاحب پاشا در سکر
صدر بور و جناب لیم صاحب بهادر مجشرب ملاقه فوج و جناب لیدنی صاحب
بهادر و جناب شیش و لیم کلین صاحب جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب جناب
مولوی فین احمد صاحب رشته دار صدر بور و جناب مولوی حسن احمد صاحب جناب
مولوی امیر الله صاحب مختار راجه بنارس و جناب مولوی قمر الاسلام صاحب امام قاسم
مسجد اکبر آباد و جناب شعی خادم علی صاحب متهم مطلع الانبار و جناب مولوی سید
صاحب شریف اشتد و دیگر کسان اهل اسلام و ایمان و بنود قریش و بنو هاشم
مردمان در مجمع جمع بودند که اولاً پادری فخر صاحب فاسده باور بلند فرمود که باید
دانست که این مباحثه با استدعای مولوی عباس قرار یافته است اگر چه نزد من
چندان غیبه نبود لیکن حسب استدعای شان قبول کردم و خواستم که در اقل حقیقت
وین عیب و بی اهل اسلام روشن گردانم و این مباحثه در نسخ و تحریف و الوهیت
و تنبیه رسالت محمد و حقیقت قرآن خواهد شد بدین طور که در چهار رساله اولین مباحثه
و مولوی صاحب معتز فرس خواهند بود و در دو رساله اخیر مولوی صاحب بحیثیت مدعی معتز
مادر عباس بن کلمات فرموده نشدند مولوی صاحب عبارتهای میزان الحق که در فصل
از دیوانه است این مختصر است درین باب (بسم الله الرحمن الرحیم) قرآن و مفسران او دعوی

که چنانچه از آمدن زبور و تورات و بعثت ظهور انجیل زبور منسوخ گشته همچنین انجیل نیز
 بسبب قرآن منسوخ گردیده است دوم اینکه پس در این صورت ادعای شخصی
 محمدی بی بنیاست که میگوید زبورناسخ تورات است و انجیلناسخ هر دو انتهی فرمود
 که شما این دعوی را بسوی قرآن و مفسران آن نسبت میکنید حال آنکه در قرآن جامعی از کثر
 آمده و نه در تفسیر از تفاسیر این امر مذکور است بلکه برخلاف آن در زیر آیه ۸۱ و لقد
 اتینا موسی الکتاب الایه در تفسیر فتح العزیز مسطور است و بر قفا آوردیم بعد از حضرت
 موسی رسولان را که حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت الیسع و حضرت شموئیل
 و حضرت داود و حضرت سلیمان و حضرت شعیب و حضرت ارمیا و حضرت یونس و حضرت
 عزریز و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی و غیر ایشان چهار هزار کس بودند
 همه ایشان بر شریعت حضرت موسی اعلا گذشتند و مقصود از فرستادن ایشان جاری
 کردن احکام آن شریعت بود که بابتجاسل و تهاون بنی اسرائیل مهندس میشدند
 بسبب تحریفات علماء سوار ایشان متغیر و متبدل میگشت
 انتهی و در ذیل تفسیر آیه ۱۴۱ سوره نازر و اتینا داود زبور و ادر فیروز
 و عطا کردیم داود را کتابی که نام او زبور بود و مشتمل بر حمد و ثناء الهی و خانی از او و توانای
 بلکه شریعت داود علیه السلام همان شریعت تورات بود و همین طور در دیگر کتابها

بعد از آنکه مستور است یا در یحیای بعد از استماع فرمودند که شما انجیل را مسیح
 میگویند یا نه مولوی صاحب گفتند بلا شبهه از ابدان معنی که عنقریب مذکور خواهد شد
 میدانیم لیکن این دعوی خباب هر دو جا غلط است پادری صاحب گفتند که از بعضی مسلمانان
 که از ناگفتگو کرده اند شنیده ایم مولوی صاحب فرمودند که از انصاف ساهی بعید است که
 سید مرتضی را که مسلمان بشود و بطرف قرآن شریف و تفسیر آن نسبت کنند بهر حال درین
 سنه که نیت پادری صاحب فرمودند و نیز از مولوی صاحب فرمودند که شما معنی نسخ
 از اسلام و محل آن در کدامی کتاب ملاحظه فرموده اید یا نه پادری صاحب گفتند شما بنفای
 مولوی صاحب گفتند که نزد ما نسخ صرف در اوامر و نواهی می آید چنانچه در تفسیر عالم التشریل
 مرقوم است و نسخ انما یعرض علی الاوامر و النواهی و لان الاجار حاصلت ای که نسخ بتقصص
 و اخبار عارض میشود بلکه صرف در اوامر و نواهی می آید پس ما مومنان در اخبار و قصص معروض
 نسخ قائل نیستیم و نه در امور عقلیه قطعیه چنانچه خدا موجود است نسخ جاری نمیداریم و نه در امور
 حسیه قائل نسخ هستیم مثلاً روشنی روز و تاریکی شب و در اوامر و نواهی هم تقصیل
 زیرا که اولاً ضرور است که آن امر و نهی متعلق چنین حکم عملی باشد که احتمال وجود و عدم دارد
 پس در حکمی که واجب یا مستلزام یا آن آوردن بر خداست یا آنکه مستغنی باشد چنانچه شرک
 و کفر هرگز قائل نسخ نیستیم باز آن حکم عملی دیگر احتمال وجود و عدم دارد و در قسمتی که واجب

چنانچه قوله تعالى ولا تقبلوا لهم شيئا ابدالا سيعنه قبول میکنید شهادت
 ایشان گناهی پس درین قسم هم اما قائل بنسخ نبوده ایم قسم دوم غیر دائمی و اینهم
 در نوع است که موقت چنانچه قوله تعالى فاعقواواصفی احتی یا فی الله بامره
 یعنی پس عفو کنید و در گذرید تا آنکه بسیار خدایتعالی امر خود درین نوع هم قبل از موقت
 مقرر نه نسخ رواند ازیم نوع دوم غیر موقت یعنی مطلق پس درین قسم البته بدین طور
 بنسخ قائل هستیم که در علم الهی مقرر بود که این حکم تا فلان وقت نافذ خواهد ماند مگر در آن
 حکم وقت آن بیان شده بود پس چون وقت مقرر آن رسید در دیگر حکم ظاهر
 مخالف اول است بیان آن اجل شده کو بظاهر نیز در ماکان قاصر العلم تبدیل مملوک
 میشود لیکن در حقیقت و نزد خدایتعالی بیان مدت حکم اول است نه تبدیل آن
 مثلاً امیری بجا کر خود حکم کند که تو این کار کرده باش و بظاهر هیچ مدتی مقرر نکرد لیکن
 در دل خود قرار داده که یکسال از این کار خواهم گرفت و چون سال گذشت
 او را ازین خدمت معزول کرد پس بظاهر نیز در این شخص تبدیل است و در حقیقت نیست
 امیر تبدیل نیست یا مثال آن نیست که در موسم گرمی احکام وقت بحضوری اهل کپری
 وقت صبح حکم میدهند و همین منظور میباشد که تا همین موسم این حکم جاری خواهد
 ماند اگر چه بظاهر تصریح نکرده باشند و چون موسم گذشته و خلاف آن حکمی صادر شد

پس در حقیقت این حکم تائی مبدل و غیر حکم اول نیست بلکه معین است حکم اول
 پس بموجب این تقریر نسخ مصطلح اهل اسلام عبارت است از بیان مدت استیفاء حکم
 شرعی مطلق که احتمال وجود و عدم داشته باشد و در اولام یادداشت فرماید
 شود پادری صاحب فرمود که بحسب این معنی که ام کلام حکم انجیل نزد جناب منسوخ است
 مولوی صاحب شاد فرموده چنانکه صدم جواز طلاق و مثل آن پادری صاحب گفته که آن
 نزد جناب بدین معنی تائیدی انجیل منسوخ نیست مولوی صاحب فرمودند بدین معنی تائیدی
 انجیل منسوخ نبوده است زیرا که در آن در درج ۳ و ۱ و ۲ باب ۱۲ رقص این حکم

نیز مندرج است پس آن خداوند را که خدای است همگی دل و همگی جان و همگی خیال و همگی
 توانائی خود و دستهای یکم نخستین این است و حکم دوم که مثل آنست نیست که شنای
 خود را چون خود دوست دارد و بزرگتر از آنها را نیست انتهی و اما این حکم را منسوخ
 نمیکویم پادری صاحب فرمودند که انجیل هرگز منسوخ نمیتواند شد زیرا که در درج ۳ و ۱ و ۲
 لوقا این قول مسیح مسطور است آسمان زمین خواهد گذشت و لیکن نخواهد گذشت منسوخ
 بلکه صاحب فرموده که این حکم نام نیست بلکه صرف در باره آنچ پیشین گوئی است که
 ذات مسیح قبل از دروس مذکور ذکر فرموده اند و معنیش اینست که اگر بفضل آسمان زمین
 از اهل شود یا بسنخا نام در باره پیشین گوئی بزرگتر از این نخواهد شد پادری صاحب فرمودند

بر آن دکتر صاحب الزکریا و الی و در چند مینت عبارتیکه در ذیل شرح در رس ۳۵
 باب ۲ متی مرقوم است نشان دادند زیرا که در رس مذکور مطابق در رس ۳۵ باب ۲
 لوقاست ترجمه آن عبارت اینست که بشپ پیرس میگوید که مرادش اینست که این
 گوئیها بمن یقیناً کامل خواهند شد و دین استاین بهوب چنان میگوید که اگر چه آسمان
 و زمین نسبت اشیاء دیگر قابل تبدیل نیستند تا هم مثل چنین گوئیهای من که در خصوص
 این اشیاست استوار نبوده اند آنها را ازل خواهند گردید اما سخنم در خصوص این چنین
 گوئیها هرگز تبدیل نخواهند یافت و سخن من که اکنون بیان کرده ام یک شوشه است نیز از
 مطلب متجاوز نخواهد گشت انتهی پادری صاحب فرمودند که تحریر این مفسران مانع دعوی
 مانیت زیرا که این مفسران این نه میگویند که این چنین گوئیها را ازل خواهند شد و باقی
 همه را ازل خواهند گردید دکتر صاحب فرمودند که در اینجا تحریر این سخن باز در رس ۳۵
 که مفسر بحث میکند پادری صاحب فرمودند که عام است دکتر صاحب را و فرمودند که ما بر
 اثبات دعوی خویش دو شاهد پیش کردیم و ساسی جناب ملا گواه بر دعوی عموم اضرار
 پادری صاحب هیچ جواب این معنی ندادند و فرمودند که در رس ۳۵ باب ۱ نام اول بطرس مرقوم است
 که شما تولد تازه یا قسمید از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا ابد
 زنده و باقی است انتهی پس از آن قبول بیاید ثبوت میرسد که کلام خدا همیشه زنده و باقی است

و منسوخ نمیشود مولا یساحب فرمودند که همچنین در درس ۱۸ باب ۱۴م اشعیا نیز واضح
 شده است و جناب نیز آنرا در میزان الحقیق همراه عبادت پطرس نقل کرده اند که گویا
 پیغمبر و کل انفسه میشود اما کلام خدای ما ابد اقامیم است انتهی پس درین قول
 هم لفظ کلام خدا ما ابد اقامیم است واقع شده است پس ازین لفظ حسب قول جناب
 لازم می آید که گمانی امر و نهی توریت نیز منسوخ نباشد حال آنکه صدها احکام توریت
 در ذریع عیسائی منسوخ شده اند یا در یساحب فرمودند آری توریت منسوخ
 اما کلام مادر توریت نیست مولا یساحب فرمودند که مقصود ما همین است که اگر کلام پطرس
 مقصود جناب بر نمی آید بلکه مثل قول پطرس اشعیا نیز گفته است ما هم آنجناب آن بوقی
 نسخ قائل بوده اند یا در یساحب فرمودند که کلام پطرس بطرز تأیید کرده بودیم و
 دلیل همان قول مسیح است مولا یساحب فرمودند آن در خصوص همان پیشین گوئی است
 که پیشترش مذکور بوده است و علاوه برین در درس ۱۸ باب پنجم متی بحسب همین قول
 جناب مسیح در حق توریت نیز فرموده اند و آن اینست که راست میگویم بشما تا آنکه
 آسمان و زمین زایل نشود یک همزه یا یک نقطه از شریعت (یعنی از توریت) زایل نخواهد
 گشت تا آنکه همه کامل نشود یعنی چرا وجود آن احکام توریت منسوخ گشتند یا در یساحب فرمودند
 که کلام مادر توریت نیست و اکثر محو و زیر خانصاحب فرمودند چرا جناب در توریت کلام میکنند

حال آنکه ما انجیل و تورات را یکسان میدانیم و انجناب در عنوان فصل دوم باب
 اول میزان الحق چنان نوشته اند که انجیل و کتب عهد عتیق فی وقت مانسوخ شده
 اند یا در یصاحب گفتند بلیه در انجا نوشته ام اما این وقت کلام من از مولوی صاحب
 عز و انجیل است و اکثر صاحب ارشاد فرمودند که در عهد حواریان بعد منسوخ حکام
 تورات صرف چهار چیز حرام باقی مانده بودند قرانیهای بتان و خون و جانوران مخوق
 و زنا و الحال بجز ناهرمیت این اشیاء نیز باقی نبوده است پس در انجیل هم واقع
 شد یا در یصاحب فرمودند حرمت این چیزها در علماء و ما مختلفه فییه بوده است بعضی علماء
 بنسوخیت این اشیاء قائل شده اند و بعضی فی و ما قرانیها بتان را الی الان حرام
 می پنداریم مولوی صاحب فرمودند که پولوس مقدس در رساله باب اول رومیان چنان
 میفرماید که من میدانم و یقین دارم از عهد خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از برای
 آنکس که ناپاک می پندارد ناپاک است انتهی و باز در رساله باب اول طیمس قوم است
 پاکان را هر چیز پاک است و آلودگان و بی ایمانان را هیچ چیز ناپاک نیست انتهی و ازین بجهان
 حلت این چیزها معلوم میشود یا در یصاحب فرمودند که لمخاطبین آیات بعضی علماء
 بجماعت اشیاء مذکوره فتوی داده اند مولوی صاحب فرمودند که حکم جناب هیچ اولا
 در رساله ۵ و ۶ باب ششمی نسبت حواریان اینست پس این دوازده نفر را یسوع

روانه فرمود و ایشانرا گفت که در راه قنابل مروید و در هیچ شهری از شهرهای سامری
 داخل مشوید بلکه سزاوارست که نزد گو سفندان گم شده خانه اسرائیل رفته
 باشید و باز در باره اتان در ورس ۱۵ باب ۱۶ مرقس بدین طور قوم است
 که بهیچیکر از رفته جنع خلیق را باین مژده ندانماید پس قول دوم ناسخ اول است
 پادریصا حسب گفته که حکم اول را خود مسیح موقوف کرده است مولویصا حسب
 که اگر چه خود مسیح علیه السلام موقوف کرده اما اینقدر بیایه ثبوت رسید که نسخ
 در کلام مسیح جائز است و در قول سامی خلیجانی دیگر نیز نیست اگر اجازت شود
 عرض کنم پادریصا حسب گفته بفرماید مولویصا حسب ارشاد فرمودند که چنانچه
 که او عالمیکه گویند سبب ظهور قرآن انجیل و کتب عهد عتیق منسوخ گردیده باشند
 بطلان چنین ادعا بدو وجه مثبت است وجه اول اینکه از قبول نسخ و فقره
 صادر میشود اول اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که بعد از او این تقدیر است
 و مفیدی را بعمل آورد لیکن بهیچیکر وید پسینتر از انبی را داده که زبور باشد و چون
 این نیز مقصد و مطلب را بجا نرسانید پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داده و چون
 احوالات این نیز بدستور سابق مانند آنها گردید ازین هم فائده حاصل نگشت لیکن
 سبب ظهور قرآن مطلب را با تمام رسانید هرگاه اعیان العیون باشد چنین تصور

در کارگاه خیال کشیده شود پس حکمت و قدرت خدا باطل خواهد گردید بلکه خدا
 بیادشاه انسانی و بادمی ضعیف و قدیم القیم باشد که این قبیل
 رفتار محض درباره ذات ناقصه انسانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله خدا تائید
 اگر قول مذکور غیر ممکن است پس از قانون نسخ این تصور لازم می آید که خدا نظر به صحت
 و ارادت خود و محمد^ص است که چیز ناقص و بطلب رساننده را بدید و بیان نماید
 چنانچه امکان دارد که کسی درباره ذات قدیم و کامل الصفات خداوندی چنین
 تصورات ناقصه و باطله نماید انتهی حال آنکه این مورد و نقص از تسلیم معنی اصطلاح
 نسخ در مسلمانان بلکه یولوس مقدس لازم می آیند زیرا که یولوس در ورس ۱۰۱
 باب عبرانیان چنین می نگارد که نسخ حکم مقدم میشود بعلمت ضعف فی قص
 و در باب ششم همان نامه می نگارد چه اگر پیمان اولی غیب بودی جای جهت
 بیان دیگر مملو نمیشد ۱۳ و چون پیمان نور اذکر می نماید اول را که نه ساخته است
 و آنچه کین و سال خورده است در معرض زوال است انتهی پس در اینجا یولوس
 مقدس احکام تورات را ضعیف و میعرف و منسوخ میفرماید و تورات را که نه
 و عیب دارد و در معرض زوال است و می نمایند پادریسا حبش کشیده است
 مانند و جوایبی نداده مولوی صاحب فرمودند که آنچه خارج از خصوص مجال بود

صفحات چند نگاشته اند انهمه قابل الاخراج اند زیرا که از معنی نسخ که در اطلاق
 اهل اسلام قرار یافته است مناسبتی ندارند بر آن پادری فریج صاحب گفتند که
 ما سابقاً (یعنی در گفتگوی سابق) گفته ایم که از تورات همان احکام منسوخ شده
 اند که نشان مسیح بودند و نسخ آنها مناسب بودند زیرا که مسیح آنها را تکمیل
 رسانید اما پیشین گوئیها اینکه در حق مسیح بوده منسوخ نشده اند از آن بعد
 انجیل بدست گرفته از درس آتنا ۶ باب آنا مه عبرانیان این عبارت خوانند و

شرعیات باطلال خویشهای آینده است نه اصل شبیه امور و دین برگزین میشوند که

کامل گردانند طالبان از آن قربانیهای که پیوسته هر ساله میگذاشتند و بجز اگر از

آنها را موقوف نمیکردند از آنکه عبادت کنندگان بعد از آن که مکبایه تراشیدند

دیگر یادگنانان نمی نمودند لیکن آن قربانیهای هر ساله یادگنانان می نماید چه

کامل نیست که خون گاو و بز را نگاه رافع نماید لهذا چون بدینا در می آید میگوید

که تو قربانی و هدیه را نخواستی و بدن را برای من را رسته و از قربانیهای تمام

سوخته و هدیه های گناه راضی نه بودی انتهی پس بحسب این قول تورات دیگر کسی

اشاره به سوی مسیح بودند پس از آمدن مسیح همه کال گشته و در انجیل بطرف اصلی

اشاره نیست که باید نش انجیل منسوخ گردد و اگر چه وزیر خان صاحب فرمودند که اگر

تسلیم کنیم که از آمدن مسیح احکام تورات کامل گشتند پس احکامی که قبل از مسیح
 علیه السلام موقوف گشته اند آنها را منسوخ گفتن لازم خواهد افتاد یا در پی فرج
 صاحب گفتند که آن کدام حکم است و اکثر صاحب فرمودند که مثل حکم فوج که در باب
 ۱۴ قوانین مرقوم بود از روی درس ۱۵ و ۲۰ و ۲۲ باب ۱۲ استثناء منسوخ
 شده و ما رضا صاحب در ذیل شرح این درسها در جلد اول مطبوعه ۱۲۲۰ هجری
 بصفحه ۶۱۹ مقرر منسوخیت این حکم است از آن بعد عبارت ما رضا صاحب بنمود
 که در آن صاف مرقوم است که در سال چهارم هجرت مصری قبل از دخول فلسطین
 این حکم منسوخ شد یا در رضا صاحب تنبیه ساکت ماندند و اکثر محمد وزیر رضا صاحب
 فرمودند که الی الآن در امکان نسخ گفتگوی بود و غرض ما بالفعل صرف همین است
 که وقوع نسخ در کلام الهی محال نیست چنانکه جمله صاحبان یادری علی الخصوص انصاف
 در میزان الحق دعوی محال بودن نسخ مینمایند پس در صورتیکه امکان نسخ بیانه ثبوت
 رسید وقوع بالفعل آن در انجیل بعد ثبوت رسالت حضرت خیر البشر صلی الله
 علیه و آله وسلم خود بخود واضح و آشکار خواهد گردید الغرض در امکان نسخ و وقوع
 بالفعل آن فرقیست یا دری فقه صاحب گفتند که ما نیز در امکان نسخ و وقوع بالفعل
 آن فرق میدانیم و در نسخ کلام تمام شد اکنون در تحریف شروع کنید بران بر تحریف کلام

آغاز شده قسم بیوم در کتب مملو بیا دیب فرموده که اولاً ما عرض
 میکنیم که جناب الکشاف فرمایند که نزد جناب محترمت چه چیز ثابت میکرد و تاحسین
 اثبات کرده شود اما پادری صاحب جواب صاف ندانند بعد ازین مملو بیا دیب
 ارشاد نمودند که بابت کلام الهی بودن مجموع میل جناب چه اعتقاد دارن آیا از
 شروع باب اول کتاب پیدا میشن تا باب نهم اثبات بر لفظ و هر فقره کلام خداست
 یا پادری صاحب فرمودند که ما بابت بر هر لفظ هیچ نتوانیم گفت زیرا که فاعل مجهول
 کاتب هستیم مملو بیا صاحب گفتند که من سوال الفاعل میگردان سهو کاتب واقع
 شده نسبت باقی الفاظ و فقرات سوال میکنم پادری صاحب گفتند که بابت الفاظ
 هیچ نمیکویم مملو بیا صاحب فرمودند که مورخ یو سیس در کتاب چهارم تاریخ خود در باب
 منوید که جشن شبیه بمقابل طریفون چند پیشین گویدها ذکر کرده دعوی میکند که
 آنها با یهودیان از کتب مقدسه خارج کرده اند و در جلد سیوم و شصت و سه مرقوم
 که البته درین امر شک نیست که جشن در وقت مبارزه با طریفون بابت اخراج
 عبارتهاست که الزام پیور داده بود و گواهی حال در شجاعت عبریه و میثو اجنت یافته
 ولیکن در حقیقت در عهد جشن واریئوس در بر د و موجود و جزو کتب مقدسه بودند
 خصوصاً آن عبارات که جشن نیست آنها میگوید که در کتاب پرمیابوز و کتب ستر

در ناشیبه حسن و کریب در حاشیه داریوس مینگارند که معلوم میشود که بطریقی
 بوقت نوشتن درس ششم از باب چهارم خط اول همین پیشین گوئی خیال داشت
 و مارن بصفحه ۶۲ جلد چهارم مینویسد که جستن در کتاب خود بمقابل طریقون یهود
 دعوی میکند که عزرا برودان گفته بودند که این طعام عید فصح طعام خداوند نجاست
 و پناه هستن پس باید فهمید که اگر شما خداوند را ازین نشان یعنی طعام بهتر خواهد
 فهمید و بر آن ایمان خواهید آورد این زمین گاهی ویران نخواهد شد و اگر شما
 بر او ایمان نخواهید آورد و عطا او نخواهید شنید مضحکه غیر اقوام خواهید بود و دوشیک
 مینویسد که این فقره غالباً در کتاب ابابشت ششم میان درس ۲۱ و ۲۲ بوده باشد
 و دکتر ای کلارک تصدیق جستن میکند پس بحسب این عبارات جستن شنیده
 چند پیشین گوئیهها ذکر نموده دعوی کرده است که آنها را یهودیان تحریف نموده اند
 مقدسه خارج کرده اند و داریوس نیز پیشین گوئی بر میآورد که نموده تائید این دعوی
 کرده است و کریب در حاشیه کتاب داریوس و سلب جستن در ناشیبه کتاب جستن
 آن کرده و دائی شیکر و دکتر ای کلارک نیز حامی شدند و گمان غالب است که این
 پیشین گوئیهها در عهد حسن و داریوس در نسخ عبریه و سبطو اجنت موجود بود و نیست
 و درین صورت دو امر لازم می آید که یا جناب جستن درین ادعا صادق اند یا کاذب اگر

صادق اند سخن مادر است برآمد و تحریف بهودیان ثابت شد و اگر کادب بودند
پس جای افسوس است که چنین اجله مقتدا یان عیسا یان اینقدر دروغ گو بودند
آنکه از طرف خود چند پیشین گوئیها تراشیده جزو کلام الهی قرار دادند و یا صاحب
فرمودند که جبلت یک آدمی بود از دستبرد صادر شد مولوی صاحب فرمودند که چنانچه
تفسیر نیری و اسکات در جلد اول به راحت نوشته اند که اگر ثامن بابت تاریخ
عمر زندگان بر یهود ارام تحریف میداد و میگفت که ایشان در نسخ عبریه تحریف نمودند
در انجیل جمهور قدما همین است و اینها همه با اتفاق میگفتند که این تحریف در نسخه ۱۳۰۰
شده با در یصاحب فرمودند که از نوشته نیری و اسکات چه میشود که ایشان فرمود
بوده اند سو آنکه ایشان صد نامفسر هستند مولوی صاحب گفتند که این دو مفسر
را خود بیان نمیکند بلکه ایشان را ی جمهور قدما و ظاهری میکنند پادری صاحب بیان
گفتن گرفتند که مسیح بابت کتب عهد عتیق گواهی داده است و شهادت مسیح علیه
نسبت شهادت دیگران زیاد مقبول تر است و آن نیست که در ورس ۴۴
یوحنا مرقوم است که موسی ابا و میگوید بر یسایا و میگوید زیرا که او در حق من نوشت باز در ورس ۴۵
باب ۲ یوحنا مرقوم است پس نقل خود را از یسایا کتابهار موسی آفاخته نموده و سایرین
بر ایشان تفسیر نمود و باز در ورس ۳ باب ۱ یوحنا مرقوم است باز فرموده در ورس ۱۰

سپید میزن سر رس پس سر رس در آن هم کسی برخیزد بخواند میل نمود و اکثر صاحب
 فرمودند که بسیار تعجب است که کتابیکه هنوز متنازع فییه است و مادعای تحریف آن نیست
 جناب از آن دلیل می آرند تا حینیکه تصفیه آن نشود ازین کتاب استدلال کردن بجا
 قطع نظر ازین ازین شهادت صرف همین قدر ثابت میشود که این کتابها در آن
 وقت موجود بودند اما تا اترافاظ ازین ثابت نمیشود و پسلی که شما هم کتاب را در
 حل الاشکال در ضمن کتب اسناد و رج کرده اید بدین مضمون اقرار میکنید که از حد
 سیج صرف همین ثابت میشود که این کتابها در آن زمان موجود بودند اینک تصدیق
 هر جمله و هر لفظ از آن کتابها فهمیده شود پادری صاحب گفتند که ما پسلی را در اینجا تسلیم
 و اکثر صاحب فرمودند مقام تعجب است که جناب کتاب را در کتابهای معتبره شما کنند
 و باز او را تسلیم نه نمایند پادری صاحب گفتند که ما اینجا پسلی را مسلم نداریم مولوی صاحب
 گفتند که اگر شما پسلی را تسلیم نکنید ما سخن شما در اینجا مسلم نداریم و قول اینجا
 همان قول پسلی است و اکثر صاحب فرمودند که آنچه یعقوب باب پنجم خود و سید و خط
 باید کرد که شما صبر ایوب شنیده اید و مطلب خود را شنیده اید باز هم کسی این کتاب را
 در این تسلیم کرده است بلکه جمله قدام و متاخرین اهل کتاب نزاع دارند درین امر
 که آیا ابوب اسلم فرشتی یا شخصی در قدیم الا یام بوده است رب ممانی و دیگر که از کتاب

نبودست و لیکن و میکالس و سلم و شپ استاک و غیره علامی عیاضه قال انه
 بدان که ایوب صرف نام فرضی است و کتاب او مختص افسانه است یاد رعیضا
 گفته نزد با ایوب شخصی هست و اگر در شهادت مسیح کتابی هم داخل است
 الهامی است و اکثر صاحب فرمودند که بولوس در خط دوم تسمی حال مقابل یاناک
 و میراس از روی مخالفت با موسی علیه السلام مینویسد معلوم نیست که او اگر کدام
 کتاب جعلی و غیر الهامی نوشته است پس از کتابی چیزی نقل کردن را الهامی بودن
 منقول حنه دلیل نمیتواند شد یاد رعیضا حنه گفته که کلام مادر کتابها صحیح نیست و اگر
 تصدیق کتب عهد عتیق قول حضرت مسیح بیان کردم پس او میکا انجیل محرف نقل را به
 شهادت مسیح برای این امر کافی و دافی است مولوی صاحب گفته که کلام مادر منجیل
 است و این امر از انصاف نامی بعید است که جناب از جزوی از همون کتابی سلام
 دلیل می آرند اولاً از شهادت حضرت مسیح منطبق با می نمی برای دوم از انان است
 کردن محض لغو است و بیجا پس مادام که از دیگر دلائل عدم تحریف این مجموعه ثابت نشود
 سخن آن بر حاجت میتوان شد یاد رعیضا حنه فرمودند که مادر کتاب عهد عتیق شهادت
 مسیح علیه السلام بیان کردم تا ما را باید که تحریف انجیل ثابت کنید و اکثر اسامی فرمودند
 که اگر در این قول با منی چنانست لیکن چون جناب شفاق تحریف انجیل مستند ندارند

و انجیل برداشته درس با باب اول متی پیش کردند و آن انجیل پس جمله
 پشتها از اسیر بزم تا داود چارده است و از داود تا آنکه به بابل بروند چهارده است
 و از رفتن بابل تا مسیح چهارده پشت هست و فرمودند بیان کنید که در طبقه ثانی
 بر چه نام چهارده پشت میشود پادری صاحب گفتند ما را ازین امر کاری نیست
 لیکن جناب بفرمایند که در تمامی سخنان همین طور یافته میشود یا نه و اگر صاحب
 فرمودند که در نسخهای حال موجود است و خدا دادند در نسخها قدیم بود یا نه اما در غلط
 بودنش شک نیست پادری صاحب فرمودند غلط بودن امر دیگر است و تحریف امر دیگر
 و اگر صاحب گفتند که اگر جمله انجیل الهامی است و در الهام غلطی ممکن نیست پس
 در این صورت بی شک از پس تحریف شده است و اگر الهامی نیست مطلب دیگر بر آمد
 پادری صاحب فرمودند که تحریف و تغییر ثابت خواهد شد که عبارتی نشان بدید که در نسخ
 قدیم نباشد و در نسخ حال یافته شود و اگر صاحب درس ۸ و ۹ باب نامه اول ^{حالا}
 پیش کردند پادری صاحب گفتند که البته اینجا و یکد و جادیکر تحریف راه یافته است بجز
 استماع این سخن جناب ^{صاحب} صاحب بیاد حاکم صدر دیوانه که برابر پادری فریخ
 نشسته بودند زبان انگریزی پرسیدند که این چه سخن است پادری فریخ صاحب
 جواب دادند که اینک آن از کتب مان و دیگر مفسران شش هفت مقامات

که در آن اقوال تحریف است برآورده سندی از بعد از این بطرف اکثر صاحب
 متوجه شده بزبان آورد و فرمودند که صاحب (یعنی پادری قنذر صاحب) نیز این را
 مسلم میدارند که هفت هشت جلد تحریف را در یافته است برین امر مولوی قنذر
 صاحب نام مسجد جامع بامشیشی خادم علی صاحب مهتم مطلع الاخبار فرمود
 که شما بنویسید که پادری صاحب هشت جلد اقوال تحریف کردند باستان این سخن پادری
 قنذر صاحب گفتند بلی خوب است بنویسید و فرمودند که اگر چه اینقدر تحریف شده
 لیکن در کتب مقدسه ازین قدر نقصان راه نیافته از سهو کتابان عبارت البر
 مختلف شده و اکثر صاحب فرمودند که آن اختلاف عبارت نزد بعضی کتب
 و پنجاه هزار و نزد بعضی سی هزار است جناب که ام یک مسلم میدارند پادری
 صاحب فرمودند که تحقیق آنست که آن اختلاف چهل هزار جاست درین اثنا
 پادری قنذر صاحب باز گفتن گرفت که ازین قدر هیچ نقصان نمیشود و یکدو کس
 از محققان و یکدو صاحبان از انگلشیان درین امر انصاف بکنند و بطرف حق
 حافظ ریاض الدین صاحب متوجه شده چند بار فرمودند که مفتی صاحب انصاف
 بکند بنابرین مفتی صاحب فرمودند که هرگاه در کلامی و شکی طایع جعل ثابت میشود
 باقی و شکی لائق اعتماد نمی ماند و در صورتیکه با قرائت خود شما هشت جلد تحریف

شده است پس چگونه اعتماد را شاید این امر احکام که اینجا رولق افروخته
 خوب میدانند و بطرف مسئله صاحب بهادر اشاره کرده فرمودند که از جناب
 بپرسید لیکن صاحب مدوح درین امر هیچ نگفتند باز مفتی صاحب فرمودند که
 هرگاه اختلاف عبارت نزد جناب مسلم است پس بفرمائید که هر جا که دو عبارت
 مختلف یافته شوند شما ازین هر دو یکی را جزا کلام خدا مقرر مینمایید کرد یا نه ^{بجای}
 آفتاب مفتی صاحب گفتند که دعوی اهل اسلام همین است که مجموعه میل که موجود و
 مستعمل است جزا تمامها کلام خدا نیست برین سخن پادری صاحب فرمودند
 که اکنون این وقت موعود نصف ساعت زیاده گذشته فردا گفتگو کرده خواهد شد
 مولوی صاحب فرمودند که جناب شیت جاوید از تحریف کردند و ما ان شاء الله بخواهیم
 با قرائت علماء عیسائی تحریف ثابت خواهیم کرد اگر جناب مباحثه منظور باشد با
 سخن بفرمایند اول از کتب مقدسه متصل چند کتابها خواهیم طلبید از بابائیت
 رسانید دوم آن پنجاه شعیت مقامات که با قرائت علماء عیسائی تحریف در آن
 است یا تسلیم کنید یا توجیه بیان فرمائید و ما میگوییم که جناب خواه نخواه قول دارند
 تسلیم میکنند و نه این میگوییم که جناب از مارن صاحب کمتر اند لیکن او لا استماع
 و باز اختیار کردن احد الامرین یعنی تسلیم یا توجیه جناب حاضر و رست شیویم

که ازین چاه شصت مقامات مخدومه از روی تسلیم یا توجیه فراغت نشود
 ازین مجموعہ برای لیل نیارید پادری صاحب فرمودند که مابین شش و منظور میکنم
 که اولاً از شما خواهم پرسید که انجلیک زبان پیغمبر شما بود که ام انجیل است مولود
 که تنبلی مایه انطور است فردا نشان خواهم داد که صاحب فرمودند که اگر فردا
 همین وقت عرض کرده شود پادری صاحب گفتند اکنون دیگر شاید فردا نخواهم
 بعد ازین فریقین برخاستند و رخصت شدند چهل و دوم روز دوم شنبه است
 شنبه ۱۲ و ۱۱ اپریل ۱۲۵۸ ع صبح بر مقام منعم و جلوس خسته منعقد شد درین
 از خواص و عوام زیاده تر از جلوس بقدر آمدند و جناب سید صاحب در حاکم
 دیوانی و جناب یث صاحب بی در حاکم صدر بودند و جناب لیم صاحب بیار و مجتبی
 علاقه فوج و جناب کشیش لیم گلین صاحب جناب پادری با علی صاحب دیگر صاحب
 پالیشان انگلشیان و جناب مفتی ریاض الدین صاحب و جناب مولوی اسد صاحب
 قاضی القضاات و جناب مولوی فیض احمد صاحب رشید صدر پور و جناب مولوی
 حفیز احمد صاحب و جناب مولوی امیر اسد صاحب مختار راجه بنارس و جناب مولوی
 امیر اسلام صاحب امام جامع مسجد و جناب مولوی امجد علی صاحب کیل کلان
 و جناب مولوی سراج الحق و جناب منشی خاوم علی صاحب مهتم مطلع الاخبار و غیر

رؤس اشهر درین جلسه موجود بودند و سوگ ازین مسلمانان و عیسائیان
و هندو قریب هزار کسان بودند و درین جلسه دینی و بر و فریقین زیاده از
جلسه اولی نهاده بودند بعد نواخت شش نیم ساعت پادری فخر صاحب حاکم

و میزان الحق در دست گرفته عبارتیه از فصل اول باب اول که در آن چند آیات
قرآنی مندرج اند خواندن شروع کرد و ازین سبب که آیات را غلط میخواندند
قاضی القضاات صاحب فرمودند که جناب بر ترجمه اکتفا فرمائید زیرا که از تبدیل لغت
معنی متبدل میشود پادری صاحب فرمودند که ما را معاف کنید که قصور زبان ما

و آن عبارتست **وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ**

اللَّهُ دِينًا وَدِينَكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ

یعنی بگو ای محمد که من ایمان می آورم بآن کتبی که از خدا انزل یافته اند و در خصوص

شما بمن عدالت امر شده است خدا را در شماست بجهت ما اعمال ما و بجهت

شما اعمال شما را محسوب خواهد نمود ما بین ما و شما باید که حجتی نباشد و ایضا در

الْعَنْكَبُوتِ مَرْقُومٍ هَكَذَا لَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

ظَاهِرًا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَاللَّهُ وَهُوَ

وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَا مُسْلِمُونَ یعنی شما ای محمد این باطل کتاب حجت نمائید مگر

بطریق خوشی و نوری آنها که با شما ظاهر می‌نمایند بگوئید ایمان می‌آوریم بان چیزی
 یا نازل شده و بان چیزی که بشما نازل گشته است خدای ما و خدای شما
 یک است و ما خود را با او تسلیم نموده ایم و دیگر در سورة المائدة مرقوم گشته که:

اليوم ارحل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم و طعامكم
 حل لهم یعنی از امروز حلال گشته بشما طيبات و طعام ایشان که با شما کتاب
 داده شده و طعام شما نیز با ایشان حلال گردید هر یک از ایشان محمد واضح دلالت
 که ظلمی که با ایشان کتاب داده شده و آنها که با ایل کتاب بلقیس گشته اند مسیحیان و
 یهودیان اند چنانکه در سورة البقرة در باب یهود و نصاری گفته شده و هم بیگونی
 الکتاب یعنی یهود و نصاری کتاب را خوانده اند و این فقره نیز از قرآن معلوم
 و شخص است که کتبی که یهودیان و مسیحیان داده شده توریت و انجیل است زیرا که

در سورة آل عمران دارد است که: انزل التوریت و الانجیل من قبل حدی
 للناس یعنی خدا نازل نمود توریت و انجیل را پس بقا که مادی مردمان بشما
 بعد ازین فرمودند که درین آیات ذکر کتاب ایل کتاب است و از ایل کتاب یهود و نصاری
 مراد است پس معلوم میشود که بزبان محمد توریت و انجیل موجود بودند و محمد بان آنها را
 نموده بای دیگران قرار داده اند و تا زمان محمد در آنها تحریف راه نیافته بود و در این

فرمودند که ازین آیات صرف همین قدر ثابت میشود که سابقا کلام خدا نازل شده
بود بران ایمان باید آورد و تورات و انجیل نیز سابقا نازل شده بودند و بر
محمد صلی الله علیه و سلم موجود بودند اگر چه محرف باشند و هرگز ازین آیات ثابت
نمیشود که تارنان انحضرت صلی الله علیه و سلم تحریف در آنها راه نیافته بود بلکه طایفه
ذکر تحریف اهل کتاب کرده شده است پس بوجیه یات قرآنی چنانکه ایمان می آید
که سابقا کلام خدا نازل شده بود همچنان برین هم ایمان می آوریم که دران تحریف
واقع شده و لهذا در حدیث وارد شده است لا تصدقوا اهل الکتاب و لا یکن
یعنی تصدیق نکنید اهل کتاب را و نکند بیه هم نکنید پادری صاحب فرمودند اینوقت
ذکر حدیث نباید کرد بلکه ذکر آیات قرآنی باید کرد مولوی صاحب فرمودند که از آیات
قرآنی هم همین دو امر ثابت میشوند چنانچه جناب در میزان الحق اقرار این امر کرده اند
پادری صاحب گفتند که موافق آیات سوره بینه معلوم میشود که پیش از زمان محمد
تحریف واقع شده بود بعد ازین عبارت میزان الحق از فصل سیوم باب اول بخوانند
که چنانکه در سوره بینه نوشته شده که لکن الذین کفروا من اهل الکتاب و

المشکرین من فکین حتی تاتیه البینه رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة
فیها کتب قیمه و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم

البینه یعنی آنکه کتاب و مشرک انداز حق رو گردان گشتند تا که بنی
 قرآن ده سول یعنی محمد از جانب خدا بنزد ایشان نیامد که او صحف مطهر را با آنها بیان
 سازد که در آنها احکام حکم میباشند و آنانی که بایشان کتاب داده شده بود و گفتار
 ننمودند مگر بعد از یکبار ایشان بنی رسیدن بعد فرمودند که ازین آیات معلوم
 گیرید و بیان دهید ایشان در کتب خودشان بعد از محمد و آغاز تعلیم او نشان
 تحریف کرده اند نه قبل آن بعد گفتند که مصنف کتاب تقاریر نیز که شما همسان
 میدانید که سولوی مال حسن صاحب در صفحه ۴۴۷ آیت مذکور را بدین طور بیان
 که از اعتقاد داشتن نبی سابق الا انتظار جدا یا در اعتقاد و اشتقاق مختلف و متفرق
 نشد مگر تا اینکه این نبی مبعوث شد از روی این معانی البینه میتوان گفت که در
 بشارات نبی آخر الزمان تا زمان ظهورش هیچگونه تحریف و تبدیل واقع نشده
 مولوی صاحب ارشاد فرمودند که ترجمه این آیات حسب سبب چهار جمهر مفسرین
 طریقت جناب شاه عبدالقادر صاحب در ترجمه خود همین را اختیار فرموده اند یعنی بزرگوار
 آنکه آن که مشرک شد از اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و مشرکان (یعنی بت پرستان)
 باز آینده (یعنی از دین خود و در کسها قبیحه و سوء اعتقادات مثل عدم اعتقاد نبوت
 جناب مسیح چنانکه یهود را بود و اعتقاد تثلیث چنانکه عیسایان را بود و مانند آنها)

تا وقتیکه رسید او شان را کلام واضح بمز رسول از نه ایستخوان صحیفه یاس
 پاک را سه که در آن مرقوم بودند کتب یغی سورق ماتی مضبوط هم و متفرق
 شدند کسان که داده شد باو شان کتاب (یعنی از وین در رسوم و عقائد خود
 بدین طور که بعض آنها را گذاشته اسلام قبول کردند و بعض از راه تعصب
 قائم ماندند) مگر مانیکه رسید آنها را کلام واضح (یعنی رسول الله و قرآن) و چنان
 شاه عبدالقادر صاحب در آخر ترجمه آیت اولین بطور حاشیه چنان میگوید
 که قبل از آنحضرت تمامی اهل او یان گمراه شده بودند هر یک بر غلطی خود مغرور پس
 ممکن نبود که بفهمایش که امی حکیم یا که امی دلی یا که امی بادشاه عادل به آیت
 پذیرند تا زمانیکه ایچنین رسول عظیم القدر با کتاب الهی و مدد قوی نیاید که در هر
 چند صد سال ملک ملک از ایمان مالا مال شد انتهی پس حاصل این آیت
 صرف همین قدر است که مشکین اهل کتاب از سهها بقیه خود باز نیامدند تا وقتیکه
 نزد او شان ایچنین رسول عظیم القدر نیامد و بعد آنکه نش از اهل کتاب کسیکه
 شد منشا مخالفتش محض تعصبی و دشمنی بوده است اندرین صورت این
 آیات استدلال خارج است نیست و جواب صاحب تفسیر تنزیلی است
 چنانکه این عبارت نش که از این استدلال بخوبی میگوید در دست تسلیم کرده شود همین قدر تا

میشود و آن بر همین معنی دلالت دارد و عرض صاحب تفسیر همین است
 که اولاً این استدلال صحیح نیست و اگر بالفرض معشش تسلیم کرده آید از آن
 همین قدر فهمیده میشود که در بشارت محمد ص تحریف نشده است نه اینکه در تمام
 مجموع میل به تحریف کرده نشده و صاحب تفسیر در تمام کتاب خود در
 تحریف غفلت نداشته است و در اینجا صاحب گفتند که اکنون بفرمایید که انجیلیا که در
 در آن آمده است کدام انجیل بود و مولیای صاحب ارشاد فرمودند که اگر کسی
 روایت قوی یا ضعیف تعییش مفهوم نمیکرد و که عرض کرده شود که آن انجیلی
 بود یا انجیل یوحنا یا انجیل کدام کس دیگر در کتابی به تلاوتش مامور بوده ایم که
 حالش معلوم مایشد و در اینجا صاحب بطرف صاحبان عالیشان اشاره کرد
 گفتند که اینها اهل کتاب نشده اند از اینها به پرسید که انجیل کدام است که اکثر صاحب
 ارشاد فرمودند که از قرآن حرف همین قدر مفهوم میشود که انجیل بر حضرت عیسی
 نازل شد و این معنی معلوم نمیشود که آن کدام انجیل بود و در آن زمان که تسبیح
 بنام انجیل در میان عیسا ئیان مشهور بود و چنانکه انجیل بر بنیاد و بر توما
 و غیره پس خود او اند که از آنهم که کدام انجیل مراد است و در آن زمان یک قریه ای
 نیز موجود بود که این کل مجموعاً انجیل را اعتقاد نمیکرد و در همین عهد در عرب نیز

فرمود که میگفت که سه خداوند اب و ابن و میریم شاید در نسخه شان
 مرقوم باشد زیرا که قرآن تکذیب آن بنای پس از جاسی ثابت نمیکرد که در آن
 انجیل اعمال خواریان و نامحبات و مشاهدات نیز داخل اند فریخ صاحب
 گفته که شما سو قول عیسی عزم دیگر را که در انجیل اند تسلیم نمیکنید حال آنکه در حدیث
 چهارم کونسل لسیا بجز نک کتاب یعنی مشاهدات همه را واجب التسلیم قرار داده
 و علماء کبار را که او شان را نهایت معتبر میدانیم چنانکه کلیمنس اسکندر یانوس و
 ژیمیلین و ارجن و ساسی پرن و غیره کتاب مشاهدات را واجب التسلیم گفته اند
 اما بابت فتنه و فساد و جنگ و جدال زمان سابق سند متصل آن نزد ما
 بر آن ڈاکتر صاحب پرسیدند که کلیمنس در کدام زمانه بود یا در صیاحب گفته که در
 آخر صدهی دوم ڈاکتر صاحب را بشا و فرمودند که اگر کلیمنس دو فقره مشاهدات
 از آن صرف عین قدر معلوم میگردد که کلیمنس در آخر صدهی دوم کتابها را
 تصنیف یوحنا دانسته است پس قبل از زمانه ایشان سند آن نیست مع هذا از دو
 فقره تواتر لفظی تمامی کتاب ثابت نمیتواند شد و ژیمیلین و غیره بعدش بودند
 و کیس بر بیشتر روم آنرا کلام سدرن تپس ملحد گفته است و همین پنج دیویشی
 تصریح اینصی کرده است که بعضی پیش از ما آنرا کلام سدرن تپس ملحد گفته اند

پادری صاحب فرمودند که ایس بابا بسیار معتبر بنیدایم و دویست و شصت نام آن بعض
 نوشته است پس از مخالفت یکت و کس چه میشود و اکثر صاحبان را در
 که ماذر یک و کس نمیکیم بلکه نام صد بابا آن میتوانیم نشان داد چنانکه نویسی
 و در عهدش تمامی کلیسیا و بر و شلیم و غیره و کونسل بود بسیار نیز این
 کتاب را رد کرده است و در عهد جیروم نیز بعضی کلیسا اعتقادش بداشت
 بر آن پادری فخر صاحب زبان آوردند که این کلام خارج از مبحث است و
 اکنون گفتگو در اینجا نیست که در زمان محمد صلی الله علیه و سلم موجود بود و بسو
 مولوی صاحب متوجه گشتند مولوی صاحب را شاد فرمودند که ما مذہب خود را ظاهر
 ساختیم اگر چه آنست ساسای این مذہب با بل اسلام نیست پسند آن گذرانید و نه
 تسلیم کنید و ما مقرا نیستیم که کلام خدا بر حضرت عیسی نازل شده بود اما
 انکار داریم از اینکه آن کلام همین مجموعیست و در آن هیچ تغیر و تبدل راه نیافت
 و کلام حواریان نزد ما انجیل نیست بلکه انجیل صرف همانقدر است که بر حضرت مسیح
 نازل شده بود اما ازین رو که در روایتی ذکرش نیامده تعیین نمی توانیم کرد که آن
 همه سخنان مسیح و کلام کتاب مرقوم بودند و آنچه درین کتاب راجع منقول
 رفته آن مثل رتبه آحاد حدیث است و از اسلامیان از طبقه اولی که امر بر وایت

معتبر درین خصوص منقول نیست و منجمله دیگر اسباب یکجمله اینست که در آن زمان
 تسلط یوپ کماحقه شده بود و چون در آن فرقه برای خواندن انجیل اجازت
 نداشتند اینها نیز به نیت نسخجات آن بنظر مسلمانان کمتر درآمد و غالباً در نواحی
 عرب عیسائیان همین قسم یا بابائی فرقه بنسب بسیار بودند بر آن پادری فریج
 صاحب تیرنده گفتند که شما انجیل را اسنخت معیوب گردید پو صیاحب آن
 هیچ خرابی نکرده است درین اثناء پادری فند رضا صاحب قصه احراق حضرت
 عثمان بن نسخجات قرآن را گفتن آغاز کردند مولوی صیاحب فرمودند که این کلام
 خارج از بحث است اما اینکه جناب ذکرش در میان آورده اند جوابش نیز بشود
 پادری صیاحب گفتند که چونکه آنجناب بر انجیل اعتراض کردند لهذا من این تعزیر
 نمودم لیکن الحال بسمت اصل مقصود رجوع آرید و چون اصل مطلب همین بود
 که پادری صیاحب بعد سوال انجیل سخنان فہمائیدہ دہند چنانکہ در اتمام جلسہ اول
 قرار یافتہ بود لهذا مولوی صیاحب ارشاد فرمودند کہ کلام ما از ابتداء و نیز ختم
 دیروزہ بر مجموع میل است نہ صرف بر انجیل پس ما سنہ متصل بعض کتب
 این مجموعہ می طلبیم پادری صیاحب گفتند کہ بر انجیل کلام کنید مولوی صیاحب فرمودند
 کلام ما بر مجموعہ میل است و تخصیص انجیل ہیجا است بر آن پادری صیاحب گفتند

و غایب بین سند متصل این کتب مناسبند استند و کلام در خطی و قریب
 افتاد زان بعد با در پی فریج صاحب طوماری طویل که نوشته همراه آورده
 بودند خواندن آغاز نمودند خلاصه است این است علماء و ماسی یا چیل برزباربا
 اختلاف عبارات بر آورده اند اما آن اختلاف صرف در یک نسخه نیست بلکه در
 بسیار نسخات بود چنانکه از روسی حساب فی نسخه چهارصد یا پانصد میشوند
 گویند غلط از تصرف به میان بوقوع رسیده باشند چنانکه اکثر گریزیک
 در انجیل سی صد و هفتاد و سه آیات و الفاظ آورده است بخلاف این غلط
 هفتصد و سی و دو گران اند و سی و دو نیز گران اند اما به نسبت اول فی انجیل خفیفه
 و باقی همه با خفیف و علماء اکثر جا آن اسطاطرا صحیح کرده اند زیرا که قرین عقل است
 که کتابی که نسخات آن بسیار باشند تصحیحش ممکن است اما کتابی که صرف یک
 نسخه اش یافته شود صحیح کردن آن البته دشوار می افتد چنانکه نسخه ترنس و نسخ
 پترکیوس که یکی از آنهاست هزار نسخه دارد و آنرا علماء و صحیح کرده اند و از روی
 صرف یک نسخه یافته شود ازین رو تصحیحش مشکل انگاشته اند پس در صوتیک
 از انجیل بسیار نسخه موجود اند تصحیحش ناممکن نیست اکنون ما از قواعد تصحیح
 چند در اینجا بیان میکنیم نگاه دو عبارات مختلف یافته میشوند و بخلاف آن

شکل و دومی آسان و فصیح می بود پس از آن هر دو عبارات شکل را این
 میگرداند زیرا که مقتضای احتیاج و عقل و قیاس همین است که عبارت آسان باشد
 و صنعتی و مصنوعی باشد یا هرگاه دو عبارات را یحتمل یافته میشود که یک با
 قاعده و ثانی خلاف قاعده می بود پس از آن هر دو عبارت خلاف قاعده را
 واجب التسلیم می دانستند چه در عبارت با قاعده احتمال این معنی میباشد که
 قاعده ذاتی او را وضع کرده نوشته باشد و علماء موصوف اینها غلط را
 بر آورده نوشته اند که بجز این اعلای غلطی دیگر نیست و این قدر غلط در
 اصلی هیچ نقصان راه نمی یابد چنانکه اگر کتبی کاٹ میگوید که بالفرض اگر این
 عبارات محرفه خارج کرده شوند تا هم در کدامی مسئله عمده دین مسیحی نقصانی
 لازم نخواهد آمد و اگر چه عبارات موضوعی و جعلی داخل کرده شوند هیچ زیادت
 نخواهد شد بر آن جناب اگر ترمیم و زیر خالص صاحب تعداد اجواب شده اند اما بادر
 فقه صاحب لطائف الحیل گذرانیدند و هر مرتبه که جناب اگر صاحب ادب و آن
 تقریر آمده میشود باید در پی فقه صاحب نیاید کرده مانع می آمدند و نظرات
 مولوی صاحب متوجه میگشتند بر آن جناب مفتی حانظیر ریاض الدین صاحب
 فرمودند که اولاً معنی تحریف بیان کرده شود و از آن بعد در آن گفتند که کرده آید

بر این پا در یصاحب چه چیزی بیان کردن آغاز کردند مفتی صاحب فرمودند
 که اینکه مدعی تحریف اند او شان را معنی بیان کردن می باید بر آن
 مولوی صاحب طرف پا در یصاحب متوجه شده فرمودند که نزدیک ما معنی تحریف
 تغییر است خواه زیادت باشد خواه به نقصان خواه به تبدیل بعضی الفاظ به
 بعضی و عام است ازین که آن تغییر از راه خباثت و شرارت باشد یا از علی
 و یم بطور اصلاح و مدعی هستیم اینکه بدین معنی در کتب قدسه تحریف راه یافته است
 اگر خباثت ازین انکاری باشد ما اثباتش میتوانیم کرد پا در یصاحب گفتند که ما نیز
 در کتب قدسه قابل بسو کاتب هستیم مولوی صاحب فرمودند که نزدیک ما کاتب
 است که شخصی اراده نوشتن الم و داشت سهواً می نوشت یا قصد نوشتن می
 داشت و بجایش از سهواً نوشتن نگاشت آیا نزد جناب هو بهین را میگویند یا در
 این مراتب نیز داخل بوده اند که احدی عبارت حاشیه یا متن در آمیزد یا
 از طرف خود قسمی جمله را بیفزاید یا جمله را ساقط گرداند یا در یصاحب استماع
 جمله منقطع شد شاید جمله را بمعنی مجموع کتاب فهمیدند و گفتند که جمله را گوئید بلکه
 طوری است که آیات بیفزاید یا ساقط گرداند مولوی صاحب فرمودند که نزد ما اطلاق
 جمله برین قد عبارت می آید که زید ایستاده است اما اکنون این لفظ را گذاشته

اشتغال الامر بین میگوئیم که از طرف خود قصد آیات میفرمایید یا ساقط البیان
 بطور تنسیح چیزی بیایم یا لفظ را با لفظ دیگر متبدل کرد اندک در بعضی صاحب
 این نیز دیک ما در سهو کاتب داخل بوده اند عام ازین که وقوع آنها قصداً
 بوده باشد یا سهواً یا از راه غلطی و نادانی اما اینچنین سهو کاتب در آیات
 پنج شش جا و در الفاظ بسیار جا بوده باشد مولوی صاحب فرمودند که هرگاه ترو
 جناب افزودن آیات اسقاط آنها و تبدیل بعضی لفظ با بعضی سهواً باشد
 یا قصد او سهو کاتب داخل است و اینچنین سهو کاتب در کتب مقدسه
 واقع شده و ما بین ما تحریف میگوئیم پس اندرین صورت در میان ما و جناب
 صرف نزاع لفظی است زیرا که چیزی را که ما تحریف نام می نهم جناب همون
 سهو کاتب میفرماید مثالش اینست که چهار کس سکین بودند یکی رومی
 دومی حبشی سیومی هندی چهارمی عربی شخصی بآنان در می داد آن هر چهار
 برین امر اتفاق کردند که ما ازین چیز خرید کنیم پس رومی بزبان خود نام
 گرفت اما حبشی از آن انکار کرده بزبان خود همان نام گفت هندی انکار کرد
 گفت فی من انکو خواهم خرید عربی بزبان او روسی فی غنیمت خرید خواهم کرد
 در این امر هر چهار کس در نزاع لفظی بودند اما در حقیقت همه از آن نام

واحد همچنان حال تحریف و سهو کاتب برآمد که چیز است را که ما تحریر نیستیم
 جناب همون با سهو کاتب میگویند و با و از بلند فرمودند که در میان ما
 پادری صاحب صرف نزل لفظی بود و تحریفی که ما ادعا آن میکنیم پادری صاحب
 آنرا قبول کردند اما نامش سهو کاتب میفرمایند پادری صاحب فرمودند که آنرا همچو
 سهو کاتب در متن خرابی راه نیافته درین ضمن جناب قاضی القضاة
 پرسیدند که متن چه چیز است پادری صاحب فرمودند که چند بار بیان کرده ایم که
 تا کی بیان کنیم باز فرمودند که از الوهیت مسیح و تثلیث و کفاره و شافع بود
 و تعلیماتش مقصود است مولوی صاحب فرمودند که مثل جناب جاسعین تفسیر
 بشری و اسکاٹ نیز دعوی کرده اند که ازین قسم اغلاط در مقصود اصلی فرق
 نیفتاده اما بفهم ما در نمی آید که در صورتیکه تحریف ثابت گردید باز کدام دلیل است
 که نه ده آیات که در آنها ذکر تثلیث است محرف نشده باشند پادری صاحب
 فرمودند که تحریف متن وقتی ثابت خواهد گردید که کدامی نسخ قدیمی انجیل را بیاوریم
 که در آن الوهیت مسیح مرقوم نباشد و درین مرقوم است و در آن کفاره
 بودن مسیح مرقوم نباشد و درین مسطور است مولوی صاحب فرمودند که حرف
 زنده ما همین قدر بود که مشکوکیت و محرفیت این کتب ثابت کرده ایم و آن تا

کردید و ازینقدرا ثبات تمامی کتاب مشکوک گشت لیکن آنجناب با اینکه بعضی
 جامعه وقوع تحریف بوده اند باز به بعضی مقامات دعوی میکنند که از تحریف
 مصون مانده اند پس اثبات این امر بدین سهامی است نه بدین سهامی دیگر نیز رسید
 که آنجناب ازین سهو ناگداهی سپهر را که ما آنرا تحریف میگوئیم و جناب نیز ازین
 وقت اقرارش کرده اند در تمامی نسخاتی که تسلیم میکنند یا نه فرمودند آری اینچنین
 سهو در تمامی نسخات یافته میشود برین پادری فریج صاحب پادری فخر
 متنبه ساختند پادری فخر صاحب گفتند که از ما غلطی سرزد پادری فریج صاحب
 در دست میگویند قاضی القضاات صاحب فرمودند الحال چه میشود قول اولین جناب
 سند گردید پادری صاحب فرمودند فی من غلطی کردم و درین خصوص که امی نسخ
 محکم نمی توانم گفت شاید آن سهو در عبری نباشد در یونانی باشد و کسیر
 مولوی صاحب فرمودند که اگر اینچنین بعضی مقامات نشان دهیم که در آنها
 جناب مقرر بوده اند که سابقا چنان بود حال آنکه الحال در که امی نسخ عبری که آنرا
 جناب بالفعل مستند میداند یافته نمیشود پس جناب در آن چه خواهند فرمود
 پادری صاحب فرمودند ازین در متن نقصانی لازم نمی آید جناب اکثر صاحب
 فرمودند که از کثرت اختلافات عبارت پیش که در مقصود اصلی خلل می افتد

عرض کنید که اگر چند نسخه یا یکی کلمات در عبارت یک کفر بخان مختلف باشند
 که ترجیح یکی بر دیگری باشد آن تواند درین صورت خبر ما توانیم گفت که عبارت
 سعدی اینست و جای که صد نسخه عبارت مختلف باشند و یکی را بر دیگری
 ترجیح دادن نتوانیم در آنجا بلا شبهه ممکن است که در مقصود اصلی تغییر را بداد
 و بنویسند انجیل فقط آن بود که قول مسیح علیه السلام بود آن نیز مشتبّه گردید یا در
 فرمودند که مختصر جواب دهید که جناب بنی راسلیم میکنند یا نه اگر تسلیم میکنند
 هفته آینده مباحثه خواهد شد زیرا که ملود باقی مباحثه بخیر دلائل نقلیه این کتاب
 دلیل دیگر نمیتوانیم آورد و عقل را محکوم کتاب میدانیم که کتاب را محکوم عقل مویس
 فرمودند که هرگاه درین کتب حسب قرار جناب نیز باعث زیادت و نقصان تحریف
 نابت گردید پس آن همه زوایا مشتبّه هستند ما هرگز قائل این امر نیستیم که درین غلطی
 شده پس ما بر دو مباحثه ای آینده یعنی شکایت و نبوت انحضرت صلی الله علیه و آله
 ازین کتب استبدلال نفرمائید که بر ازان الزام عائد نخواهد شد برین باور می باشد
 صاحب فرمودند که شما از تفاسیر این تحریفات و اغلاط برآورده اید و آن
 نزد شما نیز معتبر بوده اند پس این مفسرین نباید که این مقامات را نوشته اند همچنان
 ایام نگاشته اند که بجز این مواضع در کدامی مقام خرابی را دریافته و همچنین باور

فخر صاحب گفتند مولوی صاحب ارشاد کردند که ما اقوال آن علماء الزمان
 نقل کرده ایم نه اینکه آن کسان نزد ما معتقد باشند و تمامی سخنان او شان
 قابل اعتبار دایم و بسوی پادری فخر صاحب متوجه شده فرمودند که انصاف
 از تفسیر بیاضوی و کشاف چیزی نقل کرده اند یا نه پادری صاحب گفتند بلی
 ارشاد کردند که چنانکه آن مفسرین آن سخنان را نوشته اند که آنها را اجناس
 مطلب خود دانسته نقل کرده اند همچنان او شان و دیگر مفسران بالاتفاق
 این معنی نوشته اند که محمد صلی الله علیه و سلم رسول خدا بوده اند و منکر او شان
 کافرست و قرآن ماریب کلام خداست پس آن جناب قول دومی مفسران را
 اعتقاد میکنند یا نه پادری صاحب گفتند فی مولوی صاحب فرمودند که ما نیز قول
 دومی مفسران شمارا تسلیم نمیکنیم غرض که پادری صاحب باز فرمودند که مختصر
 و بسید که آن جناب متن را تسلیم میکنند یا نه جناب اکثر صاحب فرمودند که این سوال
 طلب است تا وقتیکه بایک سخن نگوئیم جواب نمیتوانیم داد و باز پادری صاحب فرمودند
 مختصر فرمائید نعم یا لا مولوی صاحب فرمودند که ما متن را تسلیم نمیکنیم و هرگاه درین
 کتاب قیوع خریف اند اقرار جناب نیز ثابت است پس نزد ما متن که جناب آنرا
 مقصود اصلی می نامند مشتبه گردید و منصب درین باب صرف همین قدر است و

که مشکوکیت و محتملست این کتاب ثابت کنیم و آن بقضای الهی بظهور آید
و در متن یعنی مقصود اصلی اثبات عدم تحریف بزمه جناب است نه بزمه یادگار
بنا بر مباحثه تا دو ماه حاضریم عذری نداریم لیکن این کتاب بر ما ثابت می شود
شده و ازین استدلال کردن بر آکا کافی نخواهد بود سوای این هر دلیل که
نزد جناب باشد خواه در باب تنکلیت خود رسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم
از ایشان بکشید و جناب مولوی فیض احمد صاحب شریعت دار بطرف پاوی حساب
ستودید شده فرمودند که تعجب است که در کتاب تحریف واقع شود و دین قباحی
نیفتد و برین مباحثه ختم شد و فریقین از یکدیگر رخصت شدند زن بعد بامید مباحثه
تقریری گفتگوی تحریری در میان آمد اما مباحثه تقریری بظهور رسید اکنون
مقول خطوط فریقین نیز نوشته میشوند خط از جانب **پایه** و **پایه**
جناب مولوی صاحب الا مناقب غایب المناقب سابق ازین نیازنامه مشعر
استفسار رسیده صفحه حل الاشکال که حسب قول سامی در آن نوشته ام که از
کدامی نبی بت پرستی بظهور نیامده ارسال خدمت کرده بودم آنجناب محمول
بر معانی دیگر کرده از تمبر صفحه شانم ندانند و بنده چنان میدانم که غالباً ایشان
نوشته باشم اگر این تمبر بر او غنایت و مهربانی از بنده آید بفرمایند

بدست می دانسته شود که چه نوشته ام و اگر الحال بهم در تحریر برنمبر صفحه تا ملی جواب
 فرموده گمانم چنان خواهد بود که شاید آنجناب از مفهوم عبارت تنبیه در صفحه شصت
 آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم تا هشتم مرقوم است بر خلاف معانی مقصوده
 ام عدم بت پرستی انبیاء را و برگرداند دیگر آنچه امروز در جلسه بعض
 از آیات قرآنی که در آن از انجیل ذکر رفته است پیش کرده بودم و آن آیات
 در صفحه سیزدهم میزان الحق نیز مندرج شده اند سامی جناب در جواب آن
 فرموده بودند که از انجیل متذکره قرآن صرف قول مسیح مراد است نه قول عیسی
 بنده میپرسم که این معنی در تفسیر از تفاسیر دیده اند یا خود چنین مسلم دانسته
 پس اگر از تفسیرت مهربانی فرموده عبارت تفسیر بلفظها برگزیند و اگر از جای
 دیگر است از روی نوازش و عنایت آنجناب قلمی فرموده بنده را ممنون و
 و اگر در اینجا بسبب ضرورت رواروی این امر ممکن نباشد هرگاه بفضله
 بدلی رسند از آنجا برگزیند و اما میگوید ملاقات دست دید بنده را با موری
 ام و بعطای کتب موجوده مرقوم که کاتب اولین خود یاد فرمایم باشند فقط اقم کشیش
 شد صاحب مرقوم یازدهم اپریل ۱۸۵۴ء دستخط انگریزی پایان خط از جانب مولی
 جناب و انصاف و انصاف بنده کشیش نامدار علمای مسیحی از وی الا قدیر سلامت

شامہ متضمن استفسار ہند سے صفحہ حل الاشکال و این معنی کہ اگر الحال ہم درجہ
 ہر صفحہ تا علی خواہند فرمود گمان چنان خواهد بود کہ شاید اینجانبانہ مفہوم عبارت
 در صفحہ شصتم آخر حصہ حل الاشکال باز سطر دوم تا ہشتم مرقوم است
 بر خلاف معانی مکتوبہ ام عدم بت پرستی انبیاء مراد گرفته اند و مشتعل طلب
 سلسلہ قولم در بابہ انجیل نزول فرمودہ باعث استقرار گشت و سراسر
 از و مترشح کہ جناب پروردہ ربجدی خاطر مستہام مطلع نظر دارند کہ از تجاہل
 ہر ان عبارت میدہند کہ ہر عم خود دان بر حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وسلم
 کردہ اند و گرنہ چنان خیال آید کہ جناب انقدر از تحریر خود فراموشی شدہ کہ
 چنین موضع کہ مفہوم مسطورہ را اصلاً از مناسبتی نیست قابل استیسا
 دانستہ باشد غلطی در نقل مکتوبن کردہ تعریف ہر ان نمودہ اند اگر اول است
 اما خلاق سامی بعید و جواب آن مناسبتیہ انہم و اگر دوم بہت نامناسب
 نیست و بندہ را چنانہ کہ در ہمچو امور برزلات گرامی تعریف کنم مثل آنکہ در صفحہ
 حل الاشکال در جواب استفسار مرقوم بہ ۴۴ صفحہ ۱۱ کہایست
 صرف و نحو اور معانی اور بیان اور سائرفنون کی کتاب عبد السلام سیپتہ
 کسی معذبی اور عیسائی کے پاس نظر نہیں آتی حالانکہ این نقل مطابق نیست

و لهذا سازفتون درین مقام هرگز در استفسار واقع نشده بلکه لفظ مفرد است
 لغت است که آثار جناب مغیر یاففتون کردند و باز زبان با اعتراض شادند
 و عرض صاحب استفسار در این مقام مجرب و ذکر آن فنون است که تعلق باصل
 زبان توریت و انجیل دارند و مثل آنکه در فصل دوم میزان الحق مرقوم است
 اسباب بین قرآن و او را و یکی مفسرین و دعوی کریمه بین الخ حال آنکه این
 محض و در قرآن جائی ذکر این امر نیامده و نه از تفسیر از تفاسیر اینهمه دعوی
 ثابت شدن میتواند چنانکه در جلد اولین گذارش هم نمود بودم و مثل آنکه در فصل
 سیوم میزان الحق مرقوم است فانی کی کتاب در بستان مین یون مسطور است که
 گفته بین که عثمان سیالیم حال آنکه در آن کتاب در بیان مذہب فرقه اثناعشری چنین
 واقع شده بعضی از ایشان گویند که عثمان الی آخره و جناب ازین عبارت
 لفظ بعضی از ایشان را حذف نمودند تا بظاهر نسبت این قول بسوی تمام آن
 فرقه گردد و مانع این زلات زلات دیگریم اند که در خطوط نقل همچو امور مناسب
 دانم و نمیخواهم که جناب اسمی را درین باب بیاورم و حال هندسه استفسار اینکه در
 یکصد و پنجم حل الاشکال از سطر دوم تا بیستم ملاحظه فرمایند و چون در عبارت
 استفسار شده جاسم اینها و صفحہ پانزده و نو و پنجم لفظ گو ساله حتی و شب

واقع شده و طعن صاحب استفسار بابت هر دو است لهذا لفظ الوسا
پرستی را در بطریق مضموعی مطلقیت پرستی گرفته ام و گرنه هرگز طعن صاحب
استفسار بر بنیخیز و حال انجیل انچه گفته ام همان در کتاب سلامی بر قوم است
و همین از بعض آیات قرآنی مفهوم میگوید و ان شاء الله متفرب جناب سانی
از بعض مسائل مطبوعه بر تحقیق این امر کما یبغی اطلاعی حاصل خواهد گشت و یکی
اشکایت دیگر هم دارم که درین مباحثه بالکل خلاف مباحثه اختیار کردند و با وجودیکه
جناب پادری فریخ صاحب شرک سانی تا عرصه بقرارت مکتوب خوش متخل
ماندند و از جانب بحال شوق سماعت آن بعمل آمد و بعد فراغت شان چون جناب
ڈاکٹر میر وزیر خان صاحب شرک ستهام مستعد بجا آن شدند جناب مانع
آمدند و وقتیکه جناب ڈاکٹر صاحب چیزی میگفتند جناب بمنع میرداختند
بعدیکه جناب ڈاکٹر صاحب ریخ خورده فرمودند که آیا شرک مباحثه نیستیم تا هم
جناب بلطایف الحیل مانع شدند این کدام شرط انصافست و هر چند که این منع
سامی حق ما چند ان مضر گشتت بلک نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی و بر این
شد که جناب فقط همین خیال میکردند که خیر هر قدر تحریفیکه با قرار ما بر حاضرین متجمل
شد شد زیاده ازین ظاهر گردد و وقتیکه جناب ڈاکٹر صاحب کرده بودند لیکن

چون عند الملاقات باظهار جناب شیش و لیم کلین صاحب واضح شد که این مباحثه
 دارد و وانگیزی مطبوع خواهد گشت و دوهم این معنی هم است که شاید آن تقریر فی
 صاحب از جواب آن دکتر صاحب امتناع فرموده بودند مطبوع نشود و اینها
 مناسب افتاد که جواب دکتر صاحب در سنی مست گرامی گردد که تا همراه آن سنی
 زیر تقریر مذکور طبع اینهم بعمل آید تا نشود که برناظرین آن مباحثه که در آن جلسه
 این امر متنبه گردد که طرف ثانی از چه از جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده اند
 بران از عقیده نیاز نامه از جواب دکتر صاحب مرسل خواهد شد از راه انصاف
 با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره با لطف نامحیات مع خدمات لایق یاد فرما
 باشند فقط زیاده نیاز هم از حبش ۱۲ هجری مطابق ۱۳ اپریل ۱۳۵۱
 روز پنجم خط از جانب پیر و صاحب جناب مولوی صاحب عالمنا
 و الامتیا سلامت نامه گرامی رسیده کاشف حالات شد آنچه از شماست و دکتر
 صاحب و گیریه رفته است جو البش نیست که اگر دکتر صاحب را گمان نیست
 که امروز فرصت اظهار و بیان مطالب فرم حاصل نشد انتخاب بفرمایند که باز در جلسه
 بایم کرده شود که من و پادری فرخ صاحب بن امر بخوشی تمام راضی هستیم تا
 و دکتر صاحب فرمود و آن را انلی را پیشتر کنند که به ثبت این معنی باشد که انجیل را

بر اصل خود مانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده و انجیلیک الان در
 استعمال است خلافت آن نسخه است که در زمانه محمدیه بوده است زیرا که همین کتاب
 از مولوی صاحب تصنیف داشته ام و ایشان نگذاشته اند که کتابت شود که انجیل بر اصل
 خود مانده است آنوقت معلوم خواهد شد که مباحثه موافق مقصد اجتناب اتمام
 پذیرفت و در نامید آنست که مباحثه در دیگر مسائل بقیه کرده شود یعنی اجتناب
 اعترافیات خود در باب الوهیت مسیح و تثلیث ذات الهی پیش کنند و بنده آن
 دلائلی را در میان آورده که بنابر آن هیچیک از رسالت پیغمبر اسلام حقیقت
 قرآن انکار دارند و اگر آن صاحب فرصت نداشته باشد که زیاده برین در انکار
 توقف فرماید و اکثر صاحب کسی را از فضلا اینجا شریک خود کند و این
 مباحثه و بنیاد را با ختم رسانند فقط نمبر صفحہ حل الاشکال دیدم نگاشته خود
 دریافتم آن مقام که در یاد من نمیکشد پیش این بود که سامی بن ابی طالب قوم
 صفحہ مذکوره را با الفاظ دیگر نقل کرده بودند و از نسخه ششم که نشان داده بودم
 داشتند که بر آن تجدیدی خاطر گرامی نبوده است بلکه در حال تلاش مطلبی چون بر آن
 عبور شد گمان کردم که شاید ازین صفحہ را سامی باشد فقط را قسم بندیش
 قند صاحب ۱۲۱۲ ابریل ۱۵۶۱ هجری قمری با بیان خطاطی و خط و موافق

جناب پادری صاحب والا مناصب عالیشان قب رتبه کشیشان نامدار و
 علمای مسیحیان ذوی الاقدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه نزول
 فرموده کاشف ما فیها شد عنایت فرمایا انعقاد جلسه بار دیگر که برآ دفع شکایت
 جناب اکثر صاحب پند خاطر شریف و پادری فرخ صاحب شده بسی مستحسن
 خاطر افتاد و انشاء الله تعالی اختتام این مباحثه دینی غرض مسیحیان آباد نخواهد
 مگر این مباحثه پذیرا شدن چهار شرط مفید بحق جانبین پیدا نم و بامید پذیر
 حواله قلم نیاز رقم میکنم چرا که آنها را پذیرا فرموده از تعین روز مباحثه اطلاع فرمایند
 و اگر در شرطی از این شرایط قباحتی باشد بدلیل بران تنبیه نمایند اول آنکه هر فردی
 از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جانبی که درین دو جلسه شده تریا
 رفته امری را که مفید بحق خود داند نوشته پیش کند و از جانبی که دستخط بر نیت
 کند و همچنین این امر در جلسه آینده هم ملحوظ ماند که بعد اختتام هر جلسه فردی از
 هر فریق فردی را پیش کرده دستخط میگرداند باشد و این امر بحسب ضابطه اقرار است
 بسیار حاجت او نیست از آنکه هر چه بر زبان فریقین رفته یا خواهد رفت علمی باشد
 بوده و خواهد بود و صد کس شنیده اند و خواهند شنید و چند کس از سامعین
 سخنان مهمتم بایشان را نوشته اند و خواهند نوشت پس بنظر ضابطه میخوانم که

هر چه در دو جلد از او را در کلام ما مفید می باشد پوشته پیش فرمایند که باطل اعذر
 و خط خویش بر آن ثبت کرده و میم و هر چه از کلام جناب و پادری فرسخ حساب
 بنا سبب اینم پوشته پیش کنیم آنجناب و پادری صاحب مخرج از او را در خط
 خویش مزین فرمایند مثل آنکه دعوی جناب که در عنوان فصل دوم میزان الحق هر قوم است
 و در آن نسبت بسوی قرآن و تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم جناب شده و مثل
 آنکه جناب ایگان نسخ مصطلح اسلامی را پذیرا کرده یا معنی معترف بهج در توشه
 تسلیم منسوخیت توریست آنموج حیدر بار بر زبان مبارک گذشته و کلام سادی اگر فرمود
 که انجیل موافق قول جناب مسیح که ما از اخاص جناب در اعام میداند منسوخ است
 و مثل آنکه همدان جلیله پادری فرخنده صاحب از جانب می هفت هشت جاد کتب
 اقرار تحریف نموده و آنجناب ساد خود بر آن ظاهر فرموده اند و مثل آنکه همدان جلیله
 پادری صاحب معجج بر وفق مذموب مختار بجهل هزارا می که با او با اختلاف عباد آنجناب
 تعبیر می نمودند اعتراف نموده اند و مثل آنکه در جلسه دومی آنجناب سهو کاتب
 مقدم تسلیم فرمودند و بعد التماس تقییر این سهو چنین ارشاد کردند که اینم استوار
 کسیه حاشیه اگر گرفته داخل متن کرده باشد یا آیات را اقروده یا آیات را براند
 و از زخم تصرف در آیات پیشش جا خواهد بود یا بعضی لغز را به بعضی لغز تبدیل

ساخته و این بسیار جاست یا تفسیر لفظی از جانب خود در آن افزوده و این عام
 است که در ج و افزودن و برانداختن و بدنگردن قصد باشد یا سهوا یا از روی
 غلطی و نادانی نیز و داخل در سهوا کاتبانند و مانند این امور یکد و امر دیگر هم از که برو
 پیش کردن فرد بنظر مبارک خواهند گذشت ^{بیشتر} شرط دوم آنکه کلام ما از اول بر پنج ^{مستند}
 نه فقط بر عهد جدید از نیجیت در هر دو حد یکد است و مراتب این یعنی بر زبان با سیکد
 و در خطوط فریقین هم مباحثه در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته نه در نسخ و تحریف
 در عهد جدید فقط ایند اگر اشرار است که تا اختتام مباحثه در آن دو مسئله
 هرگز تخصیص عهد جدید از جانبی بامی نشود ^{بیشتر} شرط سوم آنکه برو وقت جواب دادن
 از جانبی بامی نه بظهور نیاید و گرنه آن گفتگوی حاکمانه است عالمانه و اثباتی ^{مستند}
 ما هم امر که خلاف ادب و خلاف این ظاهر بظهور خواهد آمد بلکه فریقین بر ابابیکه کلام
 مجیب یا سائل را اولاً بشنوند بعد شش لب لا و نعم گشایند غایت آنکه درین صورت ^{جست}
 یکد و جلسه زیاده خواهد افتاد و در آن کدام هرج فریقین متصور نیست ^{بیشتر} شرط چهارم هم
 در وقت مباحثه در رسالت محمد صلی الله علیه و سلم و حقیقت قرآن که بعد مباحثه در
 الوهیت چنانچه بظهور خواهد آمد الفاظی که بر سامعین گران گذرند و موافق محاور
 اردو گریه یا شند در حق حضرت خیر البشر صلی الله علیه و سلم و قرآن مجید بر زبان مبارک

و از انکار هر دو و همچنین از ایراد مطاحن بر آنها که منظور خاطر حلیه اند منع نمیکند
 بلکه بلا شبهه آنها را وارد کنند و بفضل السجواب آن خواهیم داد امید که هر چه از
 منظور شوند و آنچه از ذکر صاحب استدعای این معنی شده که آن دلائلی باین
 کنند که از آن ثابت شود که انجیل بر اصل خود مانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده
 و انجیلیکه الآن در استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمان محمدیه بوده و بر
 آن سوره که کمال تعجب است اول آنکه منصب با فقط این بود که مشکوکیست این مجموع
 تأیید کرده و هم و آن بفضل السجواب حاصل شد و خود از بنای سیامی و ماول مدعی
 رؤس الاشهاد اقرار تحریف هفت هشت جا و روزه و می اقرار بود و سهوا
 بتفسیر مذکوره که بحسب آن تفسیر فیما بین ما و آنجناب مجرور نزاع لفظی برآمد بظهور رسیده
 الحال که جناب با وجود اقرار تحریف و انتموضع معده و مدعی عدم تحریف در متن که
 عبارت از تعلیمات عمده و احکام و تثبیت و کفاره شدن جناب هیچ است شده
 اند اثبات آن بر ذمه جناب است بر ذمه ما و دوم آنکه در مسئله نسخ و تحریف و تثبیت و
 غایت نامه سیامی محرره هفتم ابریل منصب با همین است که معتزلانیم و منصب
 آنست که مجیب باشد پس بحسب مندرک می اثبات آن بر ذمه جناب لازم است و
 مالکل ازین امور دفاع است شیوم آنکه جناب ذکر صاحب ادب ده جواب تقدیر فرموده

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

این امر را حفظ کرده ام و هر یک دلیل چنان یافته نمیشود که بران اعتماد کرده آید یا بطن
 غالب خود جناب چنان ارشاد میفرمایند موضوع بنم تحریف در متن یعنی مطالب اصلی و
 همچنین در بعض آیات که جناب آن دلیل میگیرند نزد جناب قسّی ثابت میشود که در
 نسخ قدیم یافته شود که بالنسبه با حال در متن و درین آیات مخالف باشد یا بطور دیگر
 نیز ثابت میتوان شد اگر میتوان شد قسّی بحث میکنند که اگر بدین طور نیز ثابت
 خواهد بود مسلم خواهیم داشت و هم اینکه فقط ویر یوس و یونگ که در جلوه اولین
 بر این جناب گفته شده بود و ترجمه اش به یونگ کاتب میگردید و تعریفش چیست در میان آن
 و از آن فرقی نیست یا نه از عنایت توقع دارم که صاف صاف ازین امر عذر اطلاع
 فرمایند که بعد از این جواب تفصیلی عنایت نامه سامی بنویسم و در مقدمه مبارک خود
 باشد قطعا عرض کنم زیاده نیاز محرره ۱۹ اپریل ۱۳۵۴ مطابق ۲۰ رجب ۱۳۵۴ بود چنان
 که عرض نیست که ازین امر نیز مطلع فرمایند که یک مقابله نسخها کردند و نزد میجیان
 هستند چند اشخاص بودند و نام شان چیست و در کلام زمانه بودند و از آنها مقابله
 عید عتیق چند هستند و مقابله کنندگان عهد جدید فقط خط از جناب یاد میشود
 جناب الا مناقب الیمنا صاحب مولوی حرمت احمد صاحب امامت عنایت نامه
 سامی رسید مضمونش معلوم شد جوابش را یک در بیان جواب سوالات جناب

نه نامه پس خدا کجایش آن میگوید خواهد شد و جواب اینها بالفعل فروری هم نیست
 بعضی سوالات جنات غلو به این مسائل دانند که مباحه آنها کرده شده است و بعضی
 چنین هستند که اگر جواب ندهند مباحه آیند و پیش کنند به انیت من و پادری فری
 صاحب طبعی که مباحه انجام یافته و اما مقامیکه بیست و هفت صاف نوشته بودم و از پدر
 نسخ و تحریف قیست آنست که جواب دعوی خود یعنی ضمنی و خیال متبدل شده باشد
 رسانند و اینهم نوشته بودم که اگر مباحه باز منعقد شود باید که از همان سخن شروع
 شوند نه از سخن دیگر که جوابی اب آن هیچ نوشته شد بلکه سوالات دیگر پیش که و نه پس
 بفرمایند که جناب منظور است که مباحه از همان سخن شروع شود یا دیگر میفرمایند
 باز مباحه انعقاد یافته امریکه دین مسئله متعلق باشد پیش کنند و ما بعد استی و ملل
 جوابی هستیم و لیکن قتل از مباحه جوابی دادن هیچ ضرورت ندارد و در حالیکه ضعیف
 جناب من امر قرار نیاید مباحه موقوفه گردد مانند در خط سابق من به همین ملل و شاه
 بود فقط الرقوم ۲۱ اپریل ۱۳۰۵ استی و اگر نمی باین خط و از جوابی
 یا درین صواب الاستماع شده که ایشان نامدار عده علمای شیعیان ندوی الاشتهار
 عنایت نادر خلب سید و از دیدنش کمال تعجب شد و نفوس کم نباشد و توفیق که در گفتگو
 عند ظلم و یاد و بار بار بر زبان می آید هرگاه جناب علی رؤس الاشتهار

تحریف درین مجموعه تسلیم کردند که منجمله آنهایی که در سعه و ۸ باب پنجم نامده اول برخاسته
 است و تفسیر سیوطی که آنجا بیان نموده اند که تحریفی که ادعای آن داریم فردی از سیوطی
 شده و بدین لحاظ از اسکان تحریف در گذشته وقوع با فصل آن نزد جناب مستطین
 و معینا عدم تحریف مقصود اصلی این مجموعه از تسلیمی که نامده آید بشرط
 انصاف است و غرض آنست که هرگاه در قبایله بیفت اشتباه حاصل نمائدت شود و حاصل
 آنرا تسلیم کند و باز دعوی کند که اگر چه چند جا با جعل کرده ایم لیکن در مقصود
 نگرفته ایم آیا این کلام اول الثم نیز برای بیست علاوه برین جنانکه سابق نیز عرض کرده
 ام منصب بطریق قرار داد نمایند اما مراتب سامی در مسائل نسخ و تحریف و تثبیت
 منصب اعتراض کردن است و منصب جناب جواب دادن نیز انصاف باید کرد که انصاف
 و عدم تحریف در مقصود اصلی یقینا در جناب است و ما زیاده از عهده خود نکوینست و تحریف
 این مجموعه ثابت کردیم و جناب هم بیست جا در رساله تسلیم کردند پس در ما فارغ و
 در جناب مشغول است و ما را این قدر بس است که بگوئیم این مجموعه مشتمل است و
 چگونه بس نباشد زیرا که علمای سحیحان را نسبت اکثر کتب بدین مجموعه اشتباه مانده است
 چه بای اشتباه در رساله و بسیاری از علمای عیساییه اقرار کرده اند که نامده دوم
 و نامده یقینا نامده بود و نامده دوم در سیوم یونان و مشاهدات برخاسته تصنیف انجیل

نویسنده چنانچه تفصیل اقوال آن علما می شود و در رساله ای عتیقه
 مبین شده است که عنقریب از ملاحظه خواهد گذشت انشاء الله تعالی پس اگر
 سند متصل این مجموع بودی برگزاینچنین خلاف واقع نشد و بسیار علماء
 معتبر اینچنین نگفتندی و همچنین انجیل متی که اول اناجیل است سند متصل
 انهم مفقود است و بحسب فقاری مذکور قدما و بعیری بود و اکنون بصورتی یافته
 میشود و ترجمه یونانی آن موجود است و انهم بی سند یعنی تا حال نام و حال
 مترجم آن بالیقین معلوم نیست چنانچه شرح این امور از اقوال بلرمن و
 کروئیس و کساین و بشب و الین و بشب تا ملان و دژا کریو و دژا کتره منند
 و مل و مارود و اودن و کین بل و ای کلارک و سالیمن و ملی منند و بری
 و دوپن و کامنت و میکالس و ایئیس و ارجن و سرل و اپی فامیس و کریرام
 و جردم و گرگیری و نازین زن و اید جسو و پیو فلکت و پوپی بیس و پیو
 و پوسی بیس و اقبانی سیش و اکمان و اسی دور و دیگر علمای متقدمین و
 متاخرین که لارڈز و واتسن و غیره آنها را در کتابها خود نقل کرده اند مشتمل بر
 پس چنین انجیل را با چه طور کلام الهی سلم داریم و چون حال تراجم اهل کتاب انجیل
 الایام بسیار است مترجم این نیز درین خرابیها کرده باشد و شاید بهین وجه

بسیار جملط صریح می یابیم در باب اولش شش غلطیها فاحش موجود است
 و بابت بی سند بودن کتابهای عهد عتیق چه بیان کنیم پس این کتابهای
 سند که نشان مصنفین آنها هم یافته نمیشود هرگز با حجت نمیتوانند شد و اگر
 جناب بموجب هر دو خط خود بر همین شرط گفتگو خواهند کرد پس و حال آنکه نزد ما
 آن شرط بالکلیه خلاف ادب مناظره است و در جلسه دومی با ازان انکار کرد
 بودیم چنانچه بارها عرض کرده ایم پس بدین خاطر که جناب بنا بر عذر بروج ویلا
 حیده قطع گفتگو را نگیختند و گفتگو موقوف گردند ما نیز مباحثه را قطع میکنیم
 و این خط ما آخری است بعد از این ما خط نهم نوشتیم جناب هم ننویسند
 لیکن اگر جناب مباحثه ضبط کرده طبع کنند و ما ضرورتی نخواهیم داشت بیکه آنکه
 نسخ مصطلح که شرحش تفصیل تمام در جلسه اول کرده ایم خواهند نوشت و دو کلمه
 جمله خط خود و خط بنده که قبل گفتگو زبانی و بعد آن بشریافته اند همراه مباحثه
 طبع فرمایند تا ناظرش خود دریافت کند که کدام کس غالب است و کدام مغلوب
 و کدام خلاف ادب مناظره میگفت و کدام کس موافق آن و آنچه جناب میپسند
 که من در شروع فصل دوم میزان الحق نوشته ام که قرآن و مسقرین آن معجز
 میکنند که از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب گفتند این امر غلط است

پس انصاحیه و دالیه در تحریر خود و تقریر من تحریف میکنند تحریر انصاح
 انیت نسخه ۱۸۴۹ درین باب قرآن و مفسران آن ادعا میکنند که چنانچه
 آمدن زبور توریت و بعثت ظهور انجیل و نور منسوخ گشته همچنین انجیل نیز بسبب
 قرآن منسوخ گردیده است باز بعضی هم نوشته اند درین صورت ادعای شخص محمد
 بی بنا است که میگوید زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ برد و الزم و تقریر
 من بدینطور است که آنچه برد و چایاب نوشته اند محض غلط است در قرآن
 شریف یقیناً ذکرش نیامده و نه از هیچ تفسیری از تفاسیر مجموع این کلام ثابت
 میتوان شد بلکه مخالف آن از تفاسیر و کتب اسلامی معلوم میگردد و بعضی آن
 عبارت تفسیر عزیزی و تفسیر حسینی خوانده بودند و غلطی فاحش جناب تحریر و
 این بود که زبور را حسب ادعای اهل اسلام ناسخ توریت و انجیل منسوخ
 حال آنکه این پتانیه صریح است و آنچه جناب مینویسند که جناب ازین دو علم
 یکیه ثابت میکنند یعنی مدلل بکنند که قول حضرت مسیح معتبر نیست که تمیز و انزال
 جناب مسیح عدم ثابت گردد انکار انرا منکر و مستقبح میدانیم مگر شوبت آن دشواری است
 و جناب از این دلیل ثابت نمیتوانند که قطع نظر ازین من میگوئیم اول هرگاه
 کلام با بر محمد عیسیل بوده است چه عهد عتیق و چه عهد جدید پس برگز از آیات

بر ماتمسک نام نیست ما و ام که عدم تحریف این مجموعه ثابت نگنند و سند متصل
 آن نشان دهند و بر ما لازم نیست که بر آیتی از ان التفات کنیم و دوم اینکه اگر
 بالفرض تسلیم کرده شود که این اقوال مسیحی هستند پس از اینها مطلبی نمی آید
 چنانچه پیشی بدان تصریح کرده است و قول او در جلسه اول گذارش کرده بود سوم
 اینکه بالفرض اگر تسلیم کرده شود که از شهادت مسیح عدم مطلبی می آید
 پس از ان همین قدر ثابت خواهد شد که تا زمان جناب مسیح بعضی کتابهاست عتیق
 محرف شده بودند و اما آنکه بعد از زمانه مسیح علیه السلام هم آنهاست تحریف واقع شده
 از ان ثابت نمیکرد و در جلد اول تفسیر منیری و اسکاٹ است که اگر طائفتی بود یا
 الزام تحریف تاریخها میداد که ایشان بسبب عدم اعتبار ترجمه یونانی و عداوت بین
 مسیحی و یهودیت باین امر کرده اند و راسی قدما می مسیحیه درین باب عام بودند که ایشان
 قریب به عیسوی تحریف کرده اند از انتهی ملخصا پس حسب آنکه گشتن و چه بود قدما
 این تحریف در صدی دوم بوده است و همین طور دیگر جا هم شده باشد پس از شهادت
 جناب مسیح بر عدم جناب فی این امر چگونه میتوان شد و چون جناب ابر عزه ضعیف باشد
 ختم کردند پس دیگر سخنان را که متعلق بمباحثه آینده بودند چه نویسم زیاده نیاز
 محرمه ۲۳۳ ایرال ۱۵۵۲ مطابق ۲۴ رجب ۱۰۵۲ شمسی روز یکشنبه فقط

الحمد لله که این رساله تمام شد و ترجمه اش از رساله کرده شده که زبان آسان
و مزین است بهر ما و دستخداهای علماء و فضلاء که حاضر جلب بودند

صفحه	سطر	خط	صحیح
۲	۲	اشارات	اقادات
۱۴	۳	هر روز	هر روز
۱۵	۱۵	طلوع	اطلاع
۲۱	۱۲	باند	باند
۲۳	۲	چشم	چشم
۲۴	۸	تقریر	تقریر
۲۵	۹	عزیز	عزیز
۲۶	۱۰	معروض	معروض
۲۷	۱۰	میکنید	میکنید
۲۸	۱۲	اورانیز	اورانیز
۲۸	۱۰	دارد	دارد
۳۸	۱۵	تاوغ	تاوغ
۴۲	۹	کدام یک	کدام را
۴۶	۱	نمیائید	نمیائید
۴۹	۱۵	ایشان	ایشان